

انقلاب غرقه
در خون!

تحت دمکراسی
آمریکا در
زندانه‌های عراق
چه میگذرد

امپریالیسم
کارگری

دو مقاله در باره
افغانستان

نظام جهانی
سرمایه، چالشها
و آینده جهان

صفحه ۲۱

صفحه ۲۲

صفحه ۲۳

صفحه ۲۴

در ستایش مبارزات کارگران شرکت واحد

گرامی باد ۸ مارس، روز جهانی زن!

« میلیون ها کارگر در انگلستان، فرانسه، آلمان برای نخستین بار از حالت عدم تشکل کامل خارج شده و به آن مرحله مقدماتی و ابتدائی و ساده تشکل که بیش از همه قابل فهم است، یعنی به اتحادیه ها گام می گذارند»
لنین

۸ مارس، روزی که نیمی از انسانهای جهان، دوش بهدوش برادران کار و زحمت خود بهپاخاسته و فریاد رهائی‌شان در سراسر جهان طنین می‌اندازد، به تمامی زنان و مردان کار و زحمت مبارک باد.

نظام طبقاتی با به بندکشیدن زنان توسط مردان پایه‌عرصه‌ی وجودگذاشت و هزاران سال است که در اشکال مختلف برده‌داری، فئودالی و سرمایه‌داری، استثمار و ستم مضاعف بر زنان را اعمال داشته‌است.

پایان چنین نظام غیرانسانی نیز بدون رهائی زنان از غل و زنجیرهای طبقاتی و مردسالاری انباشته شده طی قرون و اعصار، ممکن نیست. زنان در به تحقق بقیه در صفحه ۱۴

پیش بود، آرام و قرار را ربوده بود. آیا شکوه اعتصاب ۴ دی در مناطق ده گانه تهران این بار در بُعدی گسترده تر صحنه خیابان های تهران را اشغال خواهد کرد؟ آیا سندیکای واحد راه را جهت سر برآوردن ده ها سندیکا، کمیته کارخانه و ... هموار خواهد نمود؟ آیا کارگران واحد با نیروی متشکل طبقاتی خود اسانلو را از بند زندان به بیرون خواهند کشید؟، آیا ده ها مؤسسه تولیدی به پشتیبانی اعتصاب برخوردند بقیه در صفحه سوم

هنگامی که در ۴ بهمن فراخوان دعوت به اعتصاب عمومی سندیکای شرکت واحد در دفاع از آزادی منصور اسانلو رئیس هیأت مدیره سندیکا، به رسمیت شناخته شدن سندیکا و انعقاد قرارداد جمعی انتشار یافت، تمام فعالین سوسیالیستی و کارگری که نبض شان با ضرب آهنگ حرکت جنبش کارگری تنظیم می گردد، با علاقه ای وافر به سرنوشت این مبارزه می اندیشیدند. هم شور و شوق و هم نگرانی از سرنوشت مبارزه ای که در

مهر طبقاتی در ماجرای کاریکاتورها: توطئه چینی و بحران سازی

امپریالیسم و جنگ در قرن ۲۱

قرن بیستم با دو جنگ بزرگ جهانی و دهها جنگ منطقه‌ای، تجاوز نظامی و کودتا، که به کشته و معلول شدن صد‌ه‌میلیون نفر انجامید، نشان داد که امپریالیسم در جنگ زاده شده و انحصارات بزرگ و سرمایه مالی رقابت‌گر و هژمونی طلب، بدون جنگ افروزی قادر به حفظ سلطه خود بر جهان نمی‌باشد. جنگ های امپریالیستی در دو شکل جنگ گرم و جنگ سرد، سراسر تاریخ قرن گذشته را رقم زدند.

گرچه دو جنگ جهانی اول و دوم دستاوردهائی برای انحصارات مالی آمریکا در رقابت با انگلستان و آلمان، در اعمال هژمونی بر جهان به همراه داشت و امپریالیسم آمریکا بقیه در صفحه هشتم

در مورد این کاریکاتورها می‌کنند. او در ۲۱ اکتبر اعلام می کند که چاپ مطبوعات در دانمارک آزاد است و از پذیرش سفیران خودداری می‌کند.

در ۱۸ نوامبر امامان مساجد دانمارک اعلام می‌کنند که به کشورهای مسلمان و از جمله مصر و عربستان سعودی سفر می‌کنند تا موضوع کاریکاتورها را در آن کشورها مطرح سازند.

در ۲ دسامبر یک گروه افراطی مسلمان در پاکستان برای کشتن کاریکاتوریست مربوطه جایزه تعیین می‌کند.

در ۲۰ دسامبر ۲۲ نفر از سفیران دانمارک، عدم موضع‌گیری نخست وزیر دانمارک را بقیه در صفحه سوم

اتفاق ظاهرا عادی و معصومانه جلوه داده می‌شود: فرانک هوام معروفترین کم‌دین دانمارک در تلویزیون می‌گوید که جرات شمشیدن روی قرآن را ندارد. این بهانه‌ای می شود تا فلمینگ روز مسئول بخش هنری روزنامه دست راستی دانمارک (یولاندس پُستن) در ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۵ مقاله‌ای در این مورد نوشته و ۱۲ تصویر از محمد، پیامبر مسلمانان را به آن ضمیمه کند.

انتشار این کاریکاتورها مورد اعتراض مسلمانان ساکن دانمارک قرار می‌گیرد (۱۲ اکتبر ۲۰۰۵) و همان روز ۱۱ سفیر کشورهای اسلامی از فوگ راسموسن نخست وزیر دست راستی دانمارک تقاضای دیدار

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

شرکت واحد را در نظر داشت، قادر به ایجاد یک تشکل مستقل در درون یک مؤسسه گردید. جنبش کارگری ایران جهت پیش روی خود، نیاز به ده ها و صدها سندیکا، کمیته کارخانه، شورا و ... دارد. سندیکای شرکت واحد اولین خاک ریز جهت پاسخ به این نیاز مبرم است. عضویت نزدیک به ۱۵ هزار نفر از ۱۷ هزار نفر کارگران و کارکنان شرکت واحد در این سندیکا نشان بارزی از درجه بالائی از تشکل پذیری اعضا آن و حمایت طبقاتی است.

۲ - در جریان این مبارزه، سندیکای شرکت واحد، هم دامنه فعالین جسور و پر تحرک خود را گسترش داد و هم رهبران عملی جدیدی را به صحنه آورد. وقتی غلام رضا میرزائی در پیام بسیار شورانگیز خود - آن هم پس از سرکوب وحشیانه - افتخار می کند که مسئولیت سخن گوئی سندیکای شرکت واحد را عهده دار شده و آرزو می کند که ۱۷۰۰۰ عضو شرکت واحد به همراه خانواده هایشان به استقبال دستگیر شدگان بروند و وقتی که بار دیگر پیمان جمعی را با یک دیگر بسته اند، یاد آور شده و همه را به مقاومت و مبارزه فرا می خواند، نشان بارز این امر است که علاوه بر سرکوب وحشیانه رژیم، این مبارزه رهبران عملی جدید را به روی صحنه آورده که محکم و استوار ایستاده اند. لنین حق داشت که می گفت:

« ... دوستان در روزهای بدبختی شناخته می شوند، ارتش های شکست خورده خوب درس می گیرند... ». مبالغه آمیز نخواهد بود اگر بگوئیم وقتی هزاران زحمتکش چون تنی واحد متحد شوند و از بهترین افراد طبقه خود پیروی نمایند، آن وقت پیروزی تأمین است. این که آیا رهبران این مبارزه عملی توانائی آن را خواهند داشت که فعالیت خود را با دامنه ای به حد اکثر وسیع و به نحوی صحیح و مجدانه تجدید نمایند، آینده نشان خواهد داد. و صد البته آگاهی به این مسئله یک امر اکتسابی است. در جریان مبارزه عملی نمی توان فقط تعرض را آموخت. باید به این نکته نیز پی برد که چگونه باید صحیح تر عقب نشینی کرد و طبقه انقلابی، با تجربه تلخ خود بدین نکته پی خواهد برد که بدون آموختن شیوه تعرض صحیح و عقب نشینی صحیح، نمی توان پیروز شد.

۳ - در جریان این مبارزه آگاهی شرکت کنندگان به طور حتم بالا رفته و درک عمیق تری از مناسبات خود با سایر طبقات، با ارگان های دولتی و بالاخره مجموعه سیستم

درنده خوئی رژیم است که می خواست "بهشت موعود" را در زمین مستقر ساخته و " عدالت اسلامی" را حکم فرما سازد. دستگیری بیش از ۱۲۰۰ نفر، گروگان گیری خانواده های فعالین، شب گردی های ممتد و ... مبین آشکار یک نکته است که تا چه اندازه دولت سرمایه داری اسلامی از به میدان آمدن طبقه کارگر وحشت دارد و تازه آن هم بخش بسیار کوچکی از طبقه ای که چنانچه با تمام قامت رسای خود در صحنه ظاهر شود، این توانائی را دارد که نظم و ازگونه حاکم را به زیر کشیده و نظام عادلانه و انسانی خود را جایگزین آن نماید.

این که دولت سرمایه داری اسلامی، منصور اسانلو، رئیس هیأت مدیره سندیکا را از دو ماه پیش در زندان نگه داشته است، در واقع نه تنها ناشی از نقش برجسته او به مثابه یکی از رهبران اصلی این سندیکا، بلکه در عین حال اسانلو به مثابه یک رهبر عملی کارگری که دغدغه سرتاسری کردن این مبارزه و پیوندش با مبارزات دیگر را دارد، مهم است. همه ما می دانیم که اسانلو در عین حال عضو کمیته ای است که در دفاع از حقوق محکوم شدگان فعالین اول ماه مه سقز به وجود آمده است. باید از این حرکت کرد که اسانلو به این امر واقف است که



دفاع از حقوق محکوم شدگان اول ماه مه سقز چه اهمیتی در پیوند دادن بخش های مختلف مبارزات کارگری و در عین حال حفظ رهبران عملی این مبارزات جهت هدایت مجموعه این جنبش دارد.

اعتصاب ۸ بهمن وحشیانه سرکوب گردید، ولی این مبارزه هنوز پایان نیافته است. آینده این مبارزه و نتایج آن نشان خواهد داد که چه نقش برجسته ای در حرکت رو به اعتلای جنبش کارگری ایران خواهد داشت. تا همین جا هم درس هایش مهم هستند و باید آنها را برجسته نمود:

۱ - شکل گیری سندیکا نشان داد که رهبران آن با درایت کافی، با کار مستمر، طولانی و با حوصله، با طرح خواست های محقانه که درجه رشد آگاهی سطوح مختلف کارگران

خواست؟ آیا فعالین سوسیالیستی درون جنبش کارگری به وظایف خود عمل خواهند کرد؟ آیا این مبارزه شکست خواهد خورد؟ آیا و آیا ... ، این پرسش ها همه ما را در خود احاطه کرده بودند.

با اعلام فراخوان و در فاصله ۴ روز باقی مانده به روز اعتصاب، ارگان های سرکوب دولتی تهاجم خود را با اولین دستگیری ها آغاز نمودند. بگیر و به بندها و تبلیغات ضد سندیکا و فعالین آن از جانب مسئولین ارگان های ضد کارگری نظیر شوراهای اسلامی کار، " خانه کارگر" نشان از این می داد که روز ۸ بهمن در فضای دیگری غیر از ۴ دی سپری خواهد گشت. قبل از ۸ بهمن، بخش بزرگی از هیأت مدیره و فعالین دستگیر شدند. تصمیم همسران این فعالین که اعتصاب را در غیاب دستگیر شدگان رهبری کنند، اقدامی شجاعانه از جانب زنانی بود که بی حقوقی مطلق در کلیه عرصه های اجتماعی، آنان را جهت رهبری یک اعتصاب آماده کرده است. در عین حال این اقدام جسورانه بدون شک خراشی بر دیوار رسوب افکار پس مانده مرد سالاری در درون فعالین جنبش کارگری بود. هجوم شبانه مأمورین سرکوب دولتی به تجمع زنان و دستگیری آنان، دعوت به ادامه مبارزه و برپائی اعتصاب غذا توسط دستگیر شدگان، نشان دهنده مصمم بودن کارگرانی را داشت که به این بیان برتولت برشت: « کسی که مبارزه نمی کند بازنده است، کسی که مبارزه می کند، ممکن است بازنده شود» باور داشتند.

هجوم وحشیانه نیروهای سرکوبگر به مناطق ده گانه، اشغال این مناطق، ضرب و شتم و دستگیری بیش از ۱۲۰۰ نفر از کارگران شرکت واحد، اوج توحش رژیم بود که رئیس جمهورش با شعار "عدالت خواهی" در رأس قوه مجریه قرار گرفته بود. این که رژیم چنین سبعانه به یک اعتصاب کارگری که مطالباتش حتی در چهارچوب یک نظام "متعارف" سرمایه داری بوده و از بدیهی ترین حقوق شناخته شده بین المللی است، حمله ور می گردد، نشان از اهمیت برجسته مبارزات کارگران شرکت واحد دارد. وقتی یعقوب سلیمی، یکی از رهبران این مبارزه می گوید: « سربازان اسرائیلی پیش اینها روسفید شدند»، آن هم از زبان کسی که به قول خودش معلول جنگی است، حکایت

دفاع از مطالبات کارگری وظیفه هر انسان انقلابی و آزادیخواه است!

در ستایش. بقیه از صفحه دوم

پیدا می کنند. توده ها با تجربه خویش و در جریان پراتیک خود به مسائلی پی می برند که بدون آن تجربه شاید ده ها سال وقت و انرژی صرف آن بشود. هر روزه این مبارزه از لحاظ آموختن برای توده هائی که درگیر آن هستند، برابر یا چند سال کسب آگاهی در اوضاع عادی است.

۴ - فعالین سوسیالیستی درون جنبش کارگری به مثابه کسانی که منافع آنی و آتی جنبش کارگری را در نظر دارند، باید با تمام انرژی به دفاع از موجودیت سندیکای واحد پرداخته و اهتمام خود را جهت به وجود آوردن تشکل های مختلف توده ای در کارخانه ها و مؤسسات تولیدی دو چندان کنند. توجه به این امر حیاتی است که توده ی کارگران ابتدا جهت تحقق مطالباتی که

برایش قابل لمس است، به میدان می آید و در آن جایی متشکل می شود که برایش قابل دسترس باشد. این که اعتصاب اقتصادی، به اعتصاب سیاسی و اعتصاب سیاسی به قیام فرا روید، پروسه ای بغرنج، طولانی و نیازمند به کار آگاه گرانه ی سوسیالیستی است. هیچ دیوار چینی مابین اشکال متفاوت این مبارزه وجود ندارد، در یکی نطفه دیگری بسته می شود و یکی به آن دیگری تکامل می یابد. این امر در مورد سازمان یابی کارگران از تشکل صنفی تا حزب طبقاتی و بیشتر اش هم صادق است. لنین صد برابر حق داشت وقتی که می گفت: «... برای این که بتوان به توده کمک کرد و هوا خواهی، هم راهی و پشتیبانی توده ها را به سوی خود جلب نمود، باید از دشواری ها نهراسید و از ایراد گیری ها و پاپوش دوزی ها و اهانت ها باک نداشت و حتما در جایی کار کرد که توده است...» (لنین: بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم). خود خواست ایجاد تشکل مستقل کارگری، به چالش طلبیدن تشکل های ساخته و پرداخته رژیم یعنی یک مبارزه سیاسی و رویارویی با ارگان های سرکوب دولتی است.

درک این نکته هوشمندی سرشاری نمی خواهد که نمی توان برای کارگران نسخه ای اختراع کرد که برای کلیه موارد زندگی تعلیمات قبلاً حاضر و آماده ای را دربر داشته باشد و یا تضمین دهد که در جریان مبارزه انقلابی هیچ گونه دشواری و وضع پیچیده ای پیش نمی آید. این که علاوه پشتیبانی ده ها انجمن صنفی پیاپی از اعتصاب کارگران شرکت واحد و دفاع از مطالبات آنها، این

امر تبدیل به مبارزه گسترده و سراسری نمی گردد، بیش از هر چیزی ناظر بر کمبود اساسی فعالین سوسیالیستی درون جنبش کارگری است. این کمبود اساسی چیزی جز فقدان یک حزب انقلابی سرتاسری - حزب کمونیست - که واقعا شایستگی حزب طبقه پیشرو را داشته باشد و بتواند سرنگونی بورژوازی را سازمان داده، هدایت نموده و قدرت سیاسی پرولتاریا را مستقر سازد، نیست. تاریخ جنبش کارگری بین المللی نشان می دهد که در هیچ جای جهان تکامل پرولتاریا جز از طریق اتحادیه ها و هم کاری متقابل آنان با حزب طبقه کارگر انجام نگرفته است و نمی توانست انجام گیرد. پرسش اساسی اکنون این است که به این نیاز عاجل و ضروری پاسخی جدی دهیم.

اسفند ۱۳۸۴ - بهزادی

مهر طبقاتی.. بقیه از صفحه اول

مورد نقد قرار می دهند.

در ۲۹ دسامبر اتحادیه عرب از دولت دانمارک انتقاد می کند که در برخورد انتقادی به عمل کرد روزنامه مذکور بی تفاوت مانده است.

در ۱۲ ژانویه ۲۰۰۶ کاریکاتورها در روزنامه ای نروژی چاپ شده و سپس تعداد دیگری از روزنامه های دست راستی اروپا (در فرانسه، آلمان، ایتالیا، اسپانیا، هلند و غیره) تحت عنوان دفاع از آزادی مطبوعات و اعلام همدردی با روزنامه دانمارکی، آن کاریکاتورها را چاپ کرده و با آوردن نقل قولی از ولتر دایر براین که: "من حاضرم به خاطر دفاع از آزادی بیان دشمنم، کشته شوم"، مسئله را در حد "آزادی مطبوعات" بررسی می کنند.

در ۲۶ ژانویه ۲۰۰۶ عربستان سعودی سفیر خود را از دانمارک فرا می خواند و تولیدات دانمارکی را در عربستان تحریم می کند. بدین ترتیب آتش پخته شده و زمینه برای تظاهرات تا حد خشونت آمیز آن و به آتش کشیده شدن سفارتخانه های دانمارک و نروژ در کشورهای اسلامی، اشغال مقر اتحادیه اروپا در غزه (فلسطین) و کشته و زخمی شدن دهها نفر در افغانستان، پاکستان، لیبی و غیره فراهم می شود.

دولتهای غربی حمله به مراکز دیپلماتیک را محکوم می کنند. اما این واقعه به بنیاد گرایان اسلامی فرصت استفاده از اوضاع را فراهم می کند و از جمله رئیس جمهور رژیم ولایت فقیه در ایران دستور بازبینی مناسبات

اقتصادی باکشورهائی که در روزنامه های آن ها کاریکاتورهای نامبرده چاپ شده بودند، را صادر می کند!

در ابتدا خواست مسلمانان در مجموعه تظاهرات صورت گرفته شده عمدتاً عبارت بود از معذرت خواهی مدیرمسئول روزنامه مذکور و دولت دانمارک. اگر در اوایل کار چنین می شد، شاید بحران به وجود آورده شده ابعاد چنان گسترده ای نمی یافت. با توجه بعدی مسئول بخش هنری روزنامه یولاندس پُستن دایر براین که می خواست ببیند کاریکاتوربستها تا چه حد خود را سانسور می کنند که به بازی گرفتن بی معنای احساسات و عواطف مردم مسلمان بود، روشن شد که زیر کاسه نیم کاسه ای هست:

(۱) - یولاندس پُستن روزنامه ای دست راستی، راسیست، خارجی ستیز و مدافع عملیات امپریالیستی در خاورمیانه است. این روزنامه در دهه های ۱۹۲۰ - ۱۹۳۰ با فاشیستهای ایتالیائی و نازیستهای آلمانی همکاری می کرد و کلیه ی روزنامه های اروپائی نیز که به چاپ کاریکاتورها اقدام کردند، ارتجاعی و خارجی ستیزند. پس توطئه مربوط به جناح راست ارتجاعی اروپا می باشد؛

(۲) - مسئول بخش هنری روزنامه دانمارکی، پس از شروع تظاهرات و تحریم علیه تولیدات دانمارک گفت که قرار بود ۴۰ کاریکاتوربست برای ارزیابی از درجه ی خودسانسوری، از محمد تصاویری تهیه کنند. این که چرا به قول معروف "درمیان پیامبران "جرجیس" انتخاب شد" و کاریکاتورهای محمد ارائه گردید، نشان از پیش بردن سیاستی دارد که به دنبال حادثه آفرینی است.

دُم خروس آگاهانه بودن این کار زمانی روشن می شود که به تاریخ رجوع کنیم: در آوریل ۲۰۰۳، کاریکاتوربست دانمارکی کریستوفرزلیر یک سری کاریکاتور در مورد عروج عیسا به آسمان به روزنامه یولاندس پُستن فرستاد. این تصاویر به بهانه ای این که می توانستند رنجش خاطر خواننده گان روزنامه را فراهم کنند و چندان هم جالب نبودند، چاپ نشدند. ینس کایزر سردبیر روز یک شنبه این روزنامه نوشت: "من فکر می کنم که این تصاویر خواننده را به خشم خواهد آورد. لذا من آنها را مورد استفاده قرار نمی دهم."

کاریکاتوربست فوق در جواب نوشت که آنها را به چند کشیش مسیحی نشان داده و آنها گفته اند کاریکاتورهای جالبی هستند. اما نامه

در مبارزات جاری "حق داشتن، سودجستن، اندازه نگهداشتن" اصل هدایت کننده است!

او سردبیر را قانع نکرد و کاریکاتورها هم چاپ نشدند!

این امر نشان می‌دهد که عدم چاپ کاریکاتورها اتفاقی نبوده و عمدی درکار بوده است.

باتوجه به مسایل فوق سه سناریوی عمده را می‌توان در نظر گرفت:

- ۱- هدف کاریکاتورها خدمت به ادامه‌ی خارجی ستیزی در دانمارک بوده است؛
- ۲- هدف تشدید خارجی ستیزی و محدود کردن دموکراسی در کل اروپا بوده است؛
- ۳- هدف تحریکات و توطئه چینی‌ها برای کشاندن اتحادیه اروپا روی خط تهاجمی صهیونیسم و نئوکسنرواتئو های متحد آنان در آمریکا بوده است.

امکان اولی چندان قابل دفاع نیست. زیرا بعد از صدماتی که از نظر اقتصادی و سیاسی به دانمارک وارد شد، دولت دانمارک می‌توانست زودتر دست به کار شده و با معذرت‌خواهی خشک و خالی جلو بدتر شدن اوضاع را بگیرد. آن‌طور که سفیرانش پیشنهاد دادند.

امکان دومی هم چندان محتمل نیست. جریانات راست افراطی در اتحادیه اروپا سالهاست در حال پیشروی هستند و پا به پای این پیشروی، محدودیتهای دموکراتیک شهروندان نیز افزایش می‌یابند. اما منافع اقتصادی اروپا در کشورهای اسلامی و مشخصاً نفت خیز چنان زیاد است که به خاطر انتشار چند کاریکاتور در کشور کوچکی مثل دانمارک، حاضر نیستند منافع دراز مدتشان را به خطر بیندازند. کما این که مسئول روابط خارجی اتحادیه اروپا - خاویر سولانا - اعلام کرد که اتحادیه اروپا از نظر اخلاقی و معنوی به نظرات مسلمانان احترام گذاشته و خواستار مناسبات دوستانه با کشورهای اسلامی است. بنا بر این تحریک از جانب جناحهای راست افراطی به آن دلیل صورت گرفته که مایل به هماهنگ شدن اروپا با سیاست تهاجمی کشورهای آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه هستند.

امکان سوم مربوط به موضع صهیونیستها و همکاران نئوکسنرواتئو آنها در حاکمیت آمریکا می‌شود که تحت بهانه‌ی "هدف وسیله را توجیه می‌کند"، سالهاست توطئه چینی، دروغ و شایعه پراکنی، ترتیب عملیات تروریستی به نام دیگران و ... جزو تاکتیکهای روزمره شان شده و در خدمت عملیات تهاجمی شان قرار دارد.

باتوجه به این که در رسانه های غربی اعم از مطبوعات، رادیو، تلویزیون و انتشارات،

محافل مالی بزرگ سرمایه صهیونیستها نفوذ فراوانی دارند، لذا دست داشتن آنها در واقعه کاریکاتورها از احتمالات قوی می‌باشد.

بدین ترتیب روی داد مربوط به تصاویر محمد، عمل منفرد یک کاریکاتوریست نبوده، بلکه تدارک دیده شده از جانب افراطی ترین جناحهای سرمایه است، جهت کشاندن افکار عمومی اروپائیان به سوی جبهه‌ی تهاجم نظامی در خاورمیانه به منظور تغییر دادن رژیمهای مزاحم و تبدیل کشورهای منطقه به مستعمرات پُست مدرن امپریالیسم فراملی‌ها.

فراموش نکنیم که هم اکنون صهیونیستها و نئو کسنرواتئوهای حاکم بر آمریکا در تلاش برای تغییر رژیم ولایت فقیه در ایران و روی کار آوردن دولت دست نشانده‌ی خود در آن، به بهانه‌ی این که رژیم اسلامی ایران در صدد تهیه بمب اتمی است، تا به حال موفق شده است که دولتهای اتحادیه اروپا را به خط خود نزدیک کند. مسئله کاریکاتورها نیز در خدمت به امر نزدیکی کشورهای امپریالیستی در اتخاذ سیاست واحد تهاجمی در خاورمیانه و مشخصاً در قبال رژیم ایران، قرار دارد. مگر نه این است که سالهاست "جنگ تمدنها" را تئوریسین نئوکناها جناب پروفیسور هانتینگتون تدوین کرده تا پیاده شود؟! و چه جای مناسبی بهتر از خاورمیانه که مهد عروج ادیان و تاحدی تمدنهاست!

رویداد کاریکاتورها بار دیگر نشان می‌دهد که هیچ مسئله‌ی اجتماعی را نمی‌توان یافت که مهر طبقاتی بر پیشانی نداشته باشد و سخن گفتن از "آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، بیان و قلم و غیره در جوامع طبقاتی، خود فریبی یا مردم فریبی است. آزادیها تنها در چارچوب نظام طبقاتی حاکم معنا و گسترده‌گی یا محدودیتهای خود را می‌یابند - کافی است نگاه کنیم که آزادی بی قید و شرط سرمایه در جستجوی سود و ارزش اضافی بیشتر در جهان سرمایه داری، اکنون با حدت و شدت هرچه تاملتر وجود دارد، ولی محدودیتهای بی حدی است که حتا جلو جابه‌جائی نیروی کار و آزادی فروش آن در بازار بی رحم سرمایه هم گرفته می‌شود و بیکار سازی مشکل بزرگی برای اردوی کار شده است.

در همین ارتباط دیدیم که یولاندس پُستن تصاویر مسیح را چاپ نمی‌کند اما به چاپ تصاویر محمد اقدام می‌نماید و بدین ترتیب دست به تمایزگذاری در رابطه با احساسات خواننده‌گانش می‌زند و به سانسور آزادی قلم در یک جا و تشویق آزادی قلم در جای دیگر می‌پردازد.

در شرایطی که پنتاگون نقشه‌ی فرستادن

موشکهای اتمی و غیر اتمی روی ایران را به بوش ارائه داده است؛ در زمانی که به دستور بوش کوندولیزا رایس از کنگره آمریکا درخواست بودجه بیشتر برای خریدن مزدوران ایرانی می‌کند که یادآور پرداخت ۱۹ میلیون دلار به سرلشکرزاهدی و اعوان انصارش جهت انجام کودتای ۲۸ مرداد، می‌باشد (صرفنظر از این که دولت کنونی حاکم بر ایران، همتراد دولت ملی آن زمان نیست)، آیا باز هم می‌توان روی این واقعیت قلم قرمز کشید که کاریکاتورها با هدف خدمت به سیاست طبقه ارتجاعی حاکم در کشورهای غربی و صهیونیستها بوده است و مقوله ای مربوط به آزادی چاپ و مطبوعات نمی‌باشد؟!!

به‌طور خلاصه می‌توان این توطئه چینی را چنین بیان داشت:

- عمل: چاپ کاریکاتورها برای تقویت جناح راست افراطی در اروپا و کشاندن آن به پیروی از سیاست تهاجمی آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه؛

- عکس‌العمل: فرصت یافتن دولتهای مرتجع اسلامی برای کشاندن مردم به سوی خود در لافاه دفاع از اسلام؛

- نتیجه: رشد ارتجاع در غرب و کشورهای اسلامی و از جمله سرکوب جنبش کارگری، انجام اعدام زندانیان سیاسی، تشدید خفقان و غیره در ایران.

باز هم به‌نام آزادی، خنجری دیگر به قلب آزادی فروبرده‌شد تا از خودبیگانگی انسانها تداوم یابد.

بهمن ۱۳۸۴ - ابراهیم

در زیر ترجمه نوشته ای را در این رابطه می‌آوریم. گرچه با تمامی نظرات مطرح شده در آن موافق نیستیم اما چون حاوی اطلاعات جالبی است به‌اطلاع خواننده‌گان گرامی رنجبر می‌رسانیم (هیئت تحریریه).

رسانه‌های اروپائی کاریکاتورهای ضداسلامی انتشار می‌دهند:

یک تحریک زشت حساب شده

(برگرفته از سایت جهان سوسیالیستی)

۴ فوریه ۲۰۰۶: سایت جهان سوسیالیستی انتشار کاریکاتورهای افتراآمیز توسط روزنامه‌های اروپائی که محمد را به مثابه یک تروریست و یک قاتل معرفی می‌کند، را محکوم می‌نماید. این کاریکاتورهای زشت به قصد توهین و برانگیختن حساسیت مسلمانان بوده و یک تحریک سیاسی است. انتشار آنها مقدماتاً توسط روزنامه دست

راستی دانمارکی که با فاشیسم آلمان و ایتالیا رابطه‌های تاریخی دارد، به‌طور حساب شده و برای ایجاد روحیه ضدمسلمانان و ضد مهاجرین، صورت گرفت.

تصمیم حکومت دست راستی دانمارک در دفاع از این روزنامه به‌خاطر انتشار کاریکاتورهای محمد که سپس در نروژ، فرانسه، آلمان، ایتالیا، اسپانیا، بلژیک، هلند، سوئیس، ایسلند و مجارستان که هم محافظه‌کارند و هم لیبرال نیز تجدیدچاپ شد، هیچ ربطی به آزادی مطبوعات و دفاع از سکولاریسم ندارد. چنین ادعایی مسخرکردن اصول دموکراتیک است.

انتشار چنین کتافتهایی در رابطه است با تغییرموضع نخبه‌گان اروپا و قرارگرفتن بیشتر درکنار مداخله‌ی نئونکلیالیستی امپریالیسم آمریکا درخاورمیانه و آسیای مرکزی، که اتفاقی نبوده بلکه درمرکز سلاخی درجریان در عراق، تهدید جدید علیه توده‌های فلسطینی و آماده‌گی برای تحریم و حمله نظامی به ایران، قرار دارند.

به علاوه، این امر ادامه‌ی تشدید عمدی سیاست اروپا، تحت بهانه‌ی حق سیاسی، بوده و توسط احزاب به‌اصطلاح چپ دامن زده شده تا مردم مسلمان درحال بیداری را شیطان جلوه داده، آنها را منفردساخته و درافزایش فقراجتماعی که دامنگیر بخش‌های مهمی از طبقه‌ی کارگر شده‌است، آنها را مقصر معرفی نمایند.

به‌نام مبارزه با تروریسم، حکومتها در اروپا تصمیمات سرکوب‌گرانه‌ای اتخاذ می‌کنند که دردرجه‌ی اول مردم مسلمان و دیگر پناهنده‌گان را شامل می‌شود. درحالی که زمینه را برای از میان برداشتن حقوق دموکراتیک طبقه‌ی کارگر درکلیت آن، آماده می‌سازند. این آماده سازی که درخدمت دولتهای دست در دست پلیس است، به قصد حمله به کار، مزد و سطح زندگی مردم زحمتکش، پیش برده می‌شود تا تمرکز بیشتر ثروت در صندوقها برای اقلیت صاحب امتیاز، فراهم‌شود.

نباید از اسلام یا دین دیگر دفاع کرد یا رنجش مسلمانان جهان و ناراحتی‌هایشان را ... که توسط رسانه‌های غربی تحت عنوان ارزشهای سکولاریستی علیه گروه‌های تاریک اندیش و لذا مترقی، مطرح می‌شوند، تایید کرد.

روزجمعه اعتراضات علیه انتشار کاریکاتورها سراسر خاورمیانه، شمال آفریقا و آسیا را دربرگرفت. هزاران تظاهرکننده در عراق، دهها هزار نفر درکرانه‌های غربی و منطقه غزه، ۵۰

هزار نفر درخرطوم پایتخت سودان، مسلمانان در انگلستان و ترکیه دست به اعتراض زدند. حوادثی که به این مقابله‌گری منجرشد به‌روشنی نشان می‌دهند که انتشار این تصاویر تحریکی سیاسی بود. روزنامه یولاندس پُستن که ۱۲ کاریکاتور از محمد را در ۳۰ سپتامبر ارائه داد، مدافع حکومت دست راستی دانمارک به نخست وزیری آندرش فوگ راسموسن است. حکومتی که با حزب ضد پناهنده پذیری و ضد اسلامی همکاری می‌کند.

یولاندس پُستن در دهه‌های ۱۹۲۰، ۱۹۳۰ به‌خاطر نزدیکی با فاشیسم ایتالیا و دیکتاتوری نازیستی آلمان مورد نفرت بود. درسال ۱۹۳۳ به دفاع از اعمال دیکتاتوری در دانمارک پرداخت.

آخر سپتامبر این روزنامه از ۴۰ کاریکاتوریست خواست تا تصاویری از محمد ارائه دهند، چیزی که درقوانین اسلامی کفرتلقی می‌شود. سردبیر باچنین قصد تحریک کننده و فتنه انگیز مدعی شد که هدفش عبارت بود از "بررسی این که آیا مردم به خودسانسوری گردن می‌گذارند، همان‌طور که ما درموقعیتهای دیگری درمورد مسائل اسلامی دیده‌ایم".

روزنامه ۱۲ تصویر را انتشار داد. ... درماه اکتبر نخست وزیر راسموسن حاضر به ملاقات با سفیران ۱۱ کشورمهم اسلامی نشد که درخواست دیدار با وی را کرده بودند تا انتقادشان را درمورد کاریکاتورها به او بگویند. راسموسن با تاکید گفت که به‌دلیل آزادی مطبوعات، این تصاویر قانونی هستند و لذا جای بحثی موجود نیست.

ناسزاگوئی عمدی گام دیگر برداشت زمانی که مجله نروژی این تصاویر را در ژانویه چاپ کرد. دولت دانمارک اعتراضات مسلمانان دانمارکی و دیگر مسلمانان را نادیده گرفت تا این که دراواخر ژانویه دولت عربستان سعودی سفیرش را از دانمارک فراخواند و تحریم کالاها دانمارکی را اعلام داشت.

تنها زمانی که تحریمها دامن شرکت غذایی آرا را، که دومین تولیدکننده‌ی بزرگ مواد لبنیاتی در اروپاست، گرفتند و این شرکت اعلام کرد که فروشش درخاورمیانه کاملاً قطع شده‌است، حکومت دانمارک و روزنامه یولاندس پُستن ضمن دفاع از انتشار تصاویرمزبور، اعلام تاسف کردند.

هفته‌ی اخیرستیزه جوئی گرم شده و غلیان پیداکرد، زمانی که روزنامه فرانسوی فرانس سوار این تصاویر را انتشار داد. در دفاع از این کار در سه مقاله روز پنج شنبه آمد که: "سرزنش متعصبین ارتجاعی، کافی است".

روزنامه‌های دیگر فرانسه و از جمله لیبراسیون برخی از تصاویر زشت را انتشار

داد. لوموند به نوبه خود طرح فردی را که احتمالاً محمد بود کشید و زیر آن نوشت: "من نباید تصویر محمد را بکشم".

روزنامه‌های آلمانی دی‌ولت، دی تاگس زایتونگ، تاگس اشپیگل و برلینر زایتونگ؛ روزنامه‌های هلندی فولکس رانت، ان.آر. سی، هاندلس بلاد و السهویر؛ روزنامه‌های ایتالیایی لاستامپا و کورریردلاسرا؛ روزنامه اسپانیایی ال پریودیو و دو روزنامه هلندی زبان بلژیکی درمیان مجموعه نشردهنده‌گان این تصاویر در چند روز اخیر بودند.

درانگلستان بی بی سی، آی. تی.وی. و کانال ۴ این تصاویر را از طریق تلویزیون نشان دادند.

یک نمونه از نیروهای سیاسی مدافع این کاریکاتورهای فاشیستی، تصمیم‌گرت ویلدرس عضو پارلمان هلند بود که پیشنهاد داد قانونی تصویب شود که برتن کردن برقع ممنوع شود و کاریکاتورهای وب سایت خودش را " به عنوان علامت حمایت از کاریکاتوریست دانمارکی و دفاع از آزادی بیان" به‌آن روزنامه تقدیم نمود.

در بین سیاستمداران و اعضای رسمی حکومتها که به دفاع از حکومت دانمارک و رسانه‌هایی که تصاویر را انتشار داده بودند، وزیر کشور فرانسه نیکولا سارکوزی نیز قرارداداشت. فردی که مظهر بدگمانی است و درسال گذشته با به‌کاربردن کلمات "پس‌مانده" و "فاسد" نسبت به ساکنین حومه شهرهای فرانسه، باعث شورش ضد پلیس شد که اساساً مسلمانان پناهنده در آنها زنده‌گی می‌کردند. او با این کار حمله دیگری را علیه مسلمانان انجام داد.

تلاشی بی معنا در انجام روش دموکراتیک، به شیوه‌ای ضددموکراتیک! چنین است عمل‌کرد سارکوزی، کسی که مبتکر ایجاد حالت فوق‌العاده شده و جلو آزادیهای مدنی فرانسه را گرفت. دولت فرانسه‌ی سارکوزی و رئیس جمهور ژاک شیراک، شرایط را برای حمله‌ی شدید به مسلمانان را فراهم ساخت - البته با حمایت احزاب سوسیالیست و کمونیست فرانسه و "اولترا چپ" مبارزه کارگری - غدغن کردن روسری دختران مسلمان درمدارس دولتی، این حمله‌ی آشکار به آزادی مذهب به‌طورعام و حق مسلمانان به‌طورخاص، درلطفه‌ی دفاع از ارزشهای سکولاریسم و "روشنگری" جمهوری فرانسه، صورت گرفتند.

محتوای واقعی این جنگ صلیبی به‌خاطر سکولاریسم و آزادی مطبوعات، اخراج وسیع مسلمانان فرانسه تحت قانون جدید سارکوزی، پس از شورش سال گذشته،

مهر طبقاتی.. بقیه از صفحه پنجم

افغانستان.. بقیه از صفحه ۱۶

آیا مدل دموکراسی رامسفلد همین است؟ کوندولیزا رایس، وزیر امور خارجه آمریکا نیز بی شعوری خود را در مورد تلاش افغانستان در سمت دموکراسی نشان داد: "تغییرات در افغانستان قابل توجه بوده ولی ناکامل اند. افزایش حمایت ما از مردم افغانستان امری حیاتی است".

هیچ "تغییری" در افغانستان روی نداده است. به گزارش نیویورک تایمز "افغانستان فاقد اقتصاد قابل حیات است. دولت آن در شرایط جنگ با شورشیان عمده تا به کمک خارجی وابسته است..." "این کشور با جمعیت ۲۵ میلیون نفری اش، یکی از بدترین شاخصهای اقتصادی و بهداشتی جهان را دارد. ۶ میلیون نفر وابسته به کمک غذایی هستند. ۸۰٪ مردم بی سوادند و تقریباً صنعتی در کار نیست".

سال گذشته طالبانها حملات خود را افزایش دادند و بخشهای جنوبی کشور را ناآنیات کردند و از رئیس جمهور کرزای خواستند تا رسماً و علناً به ملا عمر رهبر طالبان تضمین امنیت بدهد.

کرزای گفت او می تواند "تماس بگیرد"، چنانچه مایل به مذاکره و صلح باشد. این پیشنهاد کرزای نشان می دهد که تاچه اندازه از خودستائیها و لافزنیهای جورج بوش فاصله داریم که قول دستگیری ملا عمر "مرده یا زنده" را داده بود؟ اکنون به نزدیکترین همکار بن لادن، در صورت خاتمه دادن به خشونت، تضمین امنیت داده می شود.

پس در برابر این ادعای دولت بوش دایر بر این که "ماهرگز با تروریستها توافقنامه نخواهیم نوشت" چه باید گفت؟

افغانستان سرزمین نگون بختی بوش است. کشور ورشکسته مواد مخدر که توسط دست نشاندهای آمریکا، بنیادگرایان اسلامی و زیرپاگذاران حقوق بشر، اداره می شود. رسانه های انحصاری با ارائه ی کشوری وابسته به مواد مخدر به مثابه دموکراسی بورژوائی، بزرگترین بکاری را در برابر مردم آمریکا انجام داده اند. هیچ چیزی در این ادعا صحت ندارد. رژیم کرزای هیچ پشتوانه ی مردمی ندارد و در ساعات اولیه ای که اشغال آمریکائی به پایان برسد، مضمحل خواهد شد.

و پایان خواهد گرفت. همانند عراق، نیروهای آمریکا باعث تقویت دشمنیها و تمرکز انتقادات شده اند زیرا بدترین بی رحمی ها در کشور با حضور آنان صورت می گیرد. حادثه ی اخیر سوزاندن اجساد سربازان کشته شده ی طالبان توسط آمریکائیها، تضاد طبیعی موجود بین مسلمانان و اشغالگران مسیحی را شدت

فراموش سازیم... ما در افغانستان سخت کار می کنیم. ما میدانهای مین گذاری شده را تمیز می کنیم. ما جاده ها را تعمیر می کنیم. ما کمکهای بهداشتی را بهبود می بخشیم. و ما کار و کمک می کنیم تا افغانستان اقتصادش را راه بیندازد و بتواند تغذیه ی مردمش را بدون تهیه مواد مخدر فراهم نماید... ماکمک به ساختن افغانستانی می کنیم که از دست این بدبختی نجات یافته و جای مناسبی برای زندگی کردن باشد. ما با پیروی از سنت جورج مارشال، کار می کنیم. مارشال می دانست که پیروزی نظامی ما بردشمن در جنگ جهانی دوم می بایستی با پیروزی اخلاقی در مورد زنده گی بهتر فرد فرد انسانها تعقیب شود".

"طرح مارشال؟"، "جاده سازی"، "بهبود مواظبتهای بهداشتی؟"، "رشد دادن اقتصاد؟" تمایل بوش به دادن قولهای مبالغه آمیز به مردم افغانستان هنوز هم از بین نرفته است. نعمت الله رهبر قبیله زابل در افغانستان می گوید: " دولت جدید افغانستان به ما قول ایجاد مدارس جدید، کلینیکها، موتورهای آب را داد، اما هیچ کاری تا به حال نکرده است. مردم بسیار ناراضی هستند. طالبانها حداقل می توانستند راهها را مرمت کنند، مدرسه بنا کنند. در حالی که این حکومت هیچ کاری نکرده است."

"مطلقاً هیچ چیز" خلاصه ای از شکست افغانستان است. دولت بوش قصد دوباره سازی یا دموکراسی کردن کشور را ندارد، بلکه تمامی کوشش آمریکا و سیاستهایش باشکست مواجه شده که به طور فزاینده ای در رسانه ها گزارش می شود. رسانه های غربی کار فوق العاده ای کرده اند تا مردم آمریکا را قانع کنند که در افغانستان پیشرفتی در کار است، آن هم در زمانی که این کشور در هرج و مرج هرچه بیشتری فرو می رود.

وزیر دفاع رامسفلد در دیدار اخیرش از افغانستان گفت که افغانستان "مدلی" است برای پیشروی دموکراسی. "یک مدل؟" اکثر نماینده گان پارلمان جدید افغانستان از جنگ سالاران و طرفداران سابق طالبان تشکیل شده که طبق برنامه آشتی ملی پشتیبانی شده توسط آمریکا به نظام جدید ملحق شده اند. این امر حکومت کرزای را ضعیف تر ساخته و باعث شده تا مناطق روستائی تحت کنترل دیکتاتورهای نظامی باقی بمانند. کرزای که دست نشانده آمریکاست، قدرتی فراتر از دروازه های پایتخت ندارد و توسط ۴۰ تا ۵۰ محافظی که آمریکا معین کرده است، حفاظت می شود.

این قانون اخراج صاف و ساده ی تمام خارجیانی که متهم - و نه مجرم - به انجام جرمی باشند را شامل می شود. صدها جوان توسط پلیس ضدشورش سارکوزی در جریان آن حادثه دستگیر و اکنون در تهدید اخراج از کشور، قرار دارند.

ائتلاف بزرگ جدید حکومتی به رهبری آنجلا مرکل نیز تصمیمات شدید در مورد بیرون کردن خارجیان از سرزمین آلمان را تدارک می بیند. منافع پشت سر این حملات ضد مسلمانان توسط دولت هلند در سیاست خارجی، فرستادن نیروی اضافی به افغانستان، جهت کمک به پلیس افغانستان می باشد که در خدمت امپریالیسم آمریکا قرار دارد.

روز جمعه وزارت امور خارجه آمریکا مخالفت خود را با انتشار کاریکاتورها اعلام کرد. "این تصاویر از نظر مسلمانان تحقیر آمیزاند" و یا "ما تماماً به آزادی مطبوعات و بیان احترام می گذاریم. ولی این باید با مسئولیت پذیری مطبوعات همراه باشد. تحریک تنفر مذهبی و قومی به این گونه قابل قبول نیست."

این موضع گیری کاملاً مزورانه است و توسط حکومتی بیان می شود که در آمریکا به مطبوعات پوزبند زده و در داخل آمریکا حملات وحشیانه ای علیه مسلمانان انجام می دهد. دولت بوش بعد از حادثه ۱۱ / ۹ / ۲۰۰۱ حمله به مسلمانان جهان را به بهانه ی "جنگ با تروریسم"، در پیش گرفت. "احترام" و اشنگتون به اعتقاد مسلمانان، قبلاً در برابر چشم جهانیان آشکار شده است. سوء استفاده سادیستی از زندانیان ابو غریب، جایی که مسئولین نظامی و امنیتی تاکتیکهائی به کار گرفتند که مستقیماً ایمان و حساسیت مسلمانان را زیر ضربه قرار می داد، از آن جمله اند.

جواب مقامات مسئول آمریکا به انتشار کاریکاتورها اساساً به دلیل اثر فوری اش روی عملیات امپریالیسم آمریکا در عراق و ایران و غیره است.

کسانی از انتشار تصاویر تحت عنوان طنز، دفاع می کنند - همانند فراخوانهای پست و فرومایه و حرکات متعصبانه تر - آن را با انتقاد سازنده اجتماعی و فرهنگی همتراز قرار می دهند. در واقع تصاویری که بر مطبوعات و تلویزیونهای اروپائی نقش بستند، بسیار شبیه کاریکاتورهای ضد یهودیان هستند که توسط نازیها تحت عنوان طنز انتشار می یافتند. چنین تولیداتی هیچ ربطی با مبارزه برای

بقیه در صفحه ۸

بخشیده است. جدائی فرهنگها و خوشنقتهای ناشی از آن، نتیجه ی اجتناب ناپذیر پروژه ای امپراتوری است.

تهاجم به افغانستان با چرب زبانی و به ضرب حیلہ گری در مناسبات با مردم، به اینان تحمیل شد. ۵ سال بعد از آن می توانیم ببینیم که تمامی اغراقها در مورد "انقلاب دموکراتیک" و "ازادی"، چرندگویی بی مایه بوده است. کشور افغانستان مثل تور باسکتبال است و " در میان ۶ کشور فقیرترین قرار دارد..." با بالاترین سوء تغذیه که معادل ۷۰٪ است" (به گفته جیم لوب).

تعریف بوش از موفقیت چنین است : خونریزی بی پایان، همراه با فقری خور دکننده !

دولت بوش هرگز افغانستان را بازسازی نخواهد کرد. آنها از نظر ایدئولوژیک مخالف "بازسازی کشورها" هستند. این معادل است با از دست دادن درآمدهای انحصارات چندملیتی. همچنین آنها علیه هرگونه فرم حکومتی هستند که در راستای خواست اقتصادی بانکهای مرکزی خود واقمارشان نظیر صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و صندوق ذخیره فدرال آمریکا، نباشند.

افغانستان نمونه ای است از اهداف سیاست خارجی که منوط است به جنگ برای رسیدن به اهداف. صلح و امنیت در شرایط اشغال کشوری ناممکن است. آمریکا نیروهایش را باید بیرون بکشد تا حق حاکمیت کشور تامین شود و راهپیمایی طولانی برای حل مسایل اقتصادی آغاز گردد.

پیوند مواد مخدر با دولت افغان

"برخی از وزیران افغانستان عمیقاً در تجارت مواد مخدر دست دارند"

دوران - ۶ فوریه ۲۰۰۶ - توبی هارندن ، کابل

وزیر ضد مواد مخدر افغانستان می گوید برخی از وزیران کابینه کمکهای خارجی را در سازماندهی ترافیکی مواد مخدر به کار می اندازند.

این صحبت دولتهای غربی را که درخواست کمک ده ونیم میلیارد دلار آمریکا و از جمله ۵۰۵ میلیون لیره از انگلیس برای مبارزه با فقر ، بهبود امنیت و برچیدن تولید مواد مخدر کرده بودند، ترسانده است.

پیش بینی می شود که پولهای داده شده ممکن است غیرمستقیم برای کشتن ۳۳۰۰ سرباز انگلیسی مورد استفاده قرار بگیرد که در ایالت هیلمند مستقر خواهند شد، جایی که مقامات فاسد دولتی، شورشیان جنگجو و مواد مخدرسالاران حاکماند.

وقتی من از حبیب الله قادری سؤال کردم که درست است که تجارت ۷.۲ میلیارد دلار در رابطه با اعضای کابینه دولتی است، او گفت " من نمی توانم این خبر را تکذیب کنم."

اما او از دادن اسامی خودداری ورزید و گفت سیستم عدالت در افغانستان به حدی ضعیف است که نمی توان ادعاها را به واقعیت رساند.

مسئولین کمک رسانی غربی و چندین دیپلمات اروپایی نام سیاستمداران برجسته و از جمله یکی از نزدیکان رئیس جمهور افغانستان را به مثابه موادمخدرسالاران به زبان آوردند.

یک کارکن کمک رسانی آمریکا گفت "افغانها شکایت دارند که ۷۵٪ کمک ها بدون گذر از فیلتر دولت، خرج می شوند. دلیل آن این است که بخش قابل ملاحظه ای از این پول به جیب موادمخدرسالاران ریخته می شود."

اما یکی از دیپلماتهای اروپایی در کابل گفت : " قضیه مثل همیشه، مانند سلاح شیمیایی است. همه می دانیم که این کار اتفاق می افتد. همه ما نام آنها را هم می دانیم. اما من هیچ دلیل مستقیم و روشنی در دست ندارم و فکر نمی کنم کسی دیگر داشته باشد."

پایان

نظام جهانی... بقیه از صفحه آخر

نظامی که آمریکا دست زدن بدان را الزامی بداند ، روبرو گردند. نباید فراموش کرد که ایالات متحده زمانی که در ۱۹۴۵-۱۹۵۰ تنها دارنده سلاح اتمی بود، استفاده از آن را علیه دشمن الزامی دانست، حتی بکار برد و استفاده از آن را وقتی که تنها کشور دارنده سلاح هسته ای بود، تبلیغ کرد.

بررسی اوضاع بین المللی نشان می دهد که در حال حاضر بخش قابل توجهی از مردمان جهان که در نبرد خود علیه قیصر و نظام جهانی از "هفت خوان" های دیپلماسی ، تجاری ، فرهنگی ، سیاسی ، حقوقی و ... "عبور" کرده اند ، وارد مرحله مبارزات قهر آمیز و مسلحانه پارتیزانی نظامی (از کشورهای پرو و کلمبیا گرفته تا نپال و فیلیپین و عراق و فلسطین و افغانستان) گشته اند. مضافاً در بعضی از کشورهای اشکال و ابعاد مبارزاتی در فورمهای تظاهرات وسیع توده ای که عمدتاً ضد جنگ ، ضد گلوبالیزاسیون ، ضد بانک جهانی ، ضد نژادپرستی و ... هستند، نه تنها شکل گرفته اند بلکه گردانندگان نظام جهانی را به چالش جدی طلبیده اند.

به نظر نگارنده موفقیت این مبارزات متنوع و متفاوت (که اساساً به خاطر چند و چون بربریت متمایزی که حرکت لجام گسیخته

سرمایه در اکناف جهان بوجود آورده ، می باشد) بستگی به توانایی مردمانی دارد که دولتمردان و روشنفکرانش خود را از توهم ویران ساز " بازار آزاد " رها سازند. بشریت زحمتکش هرگز در تحت نظام حاکم کنونی دارای اقتصاد جهانی " واقعی و خالص و آزاد " نخواهد بود. با این که خیلی از روشنفکران وسوسه شده با توسل به هر تاویل و توضیحی می خواهند وجود آن چنان " بازاری " را باور کنند. ولی باید تاکید کرد که ظهور و حضور " دهکده ی جهانی " "انسان گلوبال" ، " خاتم الانبیا " و آخرین انسان " که به عنوان مدیران " بازار آزاد " و رستگاران بشریت توسط فرانسویس فوکویاماها و نوکانها تبلیغ می شوند ، توهمات و تخیلاتی بیش نیستند. از کی تا حالا بانک جهانی ، صندوق بین المللی پول ، سازمان جهانی تجارت ، آژانس بین المللی انرژی هسته ای و از کشورهای جهان سوم ("جنوب") در برابر آمریکا دفاع کرده اند؟

بدون تردید ، وجود تعداد نسبتاً زیادی از حکومت ها در کشورهای پیرامونی جهان سوم برای ما بسیار ناخوشایند بوده و دلخواه ما نیستند. ولی راهکار مناسب و لازم در جهت دموکراتیزه شدن این کشورها توسط نیروهای دموکراسی خواه مطمئناً این نیست که دولتهای دست نشانده و عروسکی را که طلیعه آمدن فراملی های امپراطوری آمریکا به این کشورها هستند ، جانشین این حکومت های ناخوشایند سازیم. حکومت های جدید عروسکی (مثل دولتهای افغانستان ، عراق ، هائیتی ، گرجستان و....) خواهان تسلیم و چپاول بیشتر منابع کشور هایشان توسط فراملی های آمریکایی هستند. نبرد ، مبارزه و مقاومت بر علیه امپریالیسم ، میلیتاریسم و هژمونی طلبی ایالات متحده آمریکا گزینه و خواست اقشار مختلف مردمان کشورهای آفریقا ، آسیا ، آمریکا لاتین و حتی اروپا و ژاپن می باشد. نگارنده در اینجا به شهامت اخلاقی ، شجاعت سیاسی و جسارت تمام آمریکائیهائی که به پیروی از هنری بلافونته ، هوارد زین ، نوام چامسکی و در " شکم این جانور خونخوار و کریه المنظر" بپا ایستاده و از تسلیم شدن چون اسلاف خود (که در دهه ۱۹۵۰ از عبودیت به مک کارتیسم سر پیچی کردند) امتناع می ورزند و "اسکندر قهار" زمان را به چالش جدی می طلبند ، سلام و درود می فرستم. تنها با شکست پروژه طبقه حاکمه آمریکا است که راه رهایی از بندهای نکبت بار ایدئولوژی امپراطوری آمریکا ، برای مردم جهان و آمریکا گشوده خواهد شد.

آیا احتمال دارد که طبقه ای حاکمه آمریکا،

نظام جهانی ... بقیه از صفحه هفتم

مهر طبقاتی... بقیه از صفحه ۶

سکولاریسم، در مخالفت با اعتقادات مذهبی نداشته و بی معنا هستند. انتقاد راستین از مذهب تنها توسط بالاترین سطح روشنفکری به کمک علم و عقل و نه نادانی و ترس آفرینی ممکن است.

حادثه‌ی کنونی خطر بزرگی را که در مقابل طبقه‌ی کارگر قرار داشته و از طریق استحاله‌ی دموکراسی در کشورهای سرمایه داری، نشان می‌دهد. تشویق شوونیسم ضداسلامی و انواع زهرهای کمونی یا ملی، بیان‌گر نظام اجتماعی‌ای هستند که در باتلاق بحرانی لاینحل فرو می‌رود و در برخورد به خواسته‌های پایه‌ای توده‌های وسیع مردم، ناتوان است.

تنها پادزهر در مقابل چنین سیاست‌های ارتجاعی و عقب‌گرا، رشد دادن جنبش متحد طبقه‌ی کارگر تمام کشورها، مذاهب و ملت‌ها در مخالفت با جنگ و دفاع از حقوق دموکراتیک، در مقابله با نخبگان حاکم سرمایه‌دار و نظامی است که آنها به وجود آورده‌اند. برنامه‌ای که تحت آن انترناسیونالیسم سوسیالیستی باید بنا شود. (www.wsws.org/atricles/2006)

امپریالیسم .. بقیه از صفحه اول

را در موضع رهبری جهان امپریالیستی قرار داد، اما نظام جهانی سرمایه بزرگترین بازنده این جنگ‌ها در تحلیل نهائی گردید: از ویرانه‌های جنگ جهانی اول گل سرخ انقلاب اکتبر روسیه رونید که میشد آغاز رهائی بشر از زیر یوغ نظام سرمایه‌داری بود و با پایان جنگ جهانی دوم نه تنها فاشیسم و نازیسم به دست ارتشهای سرخ کارگران و زحمت‌کشان منکوب گردیدند، بلکه از زیر آوارهای این جنگ، اردوگاه سوسیالیستی و اوج‌گیری جنبشهای رهائی بخش ضد استعمار و ضد سلطه‌گری امپریالیسم سر بر آورده و مردم جهان بدین ترتیب گام دیگری در جاده رهائی‌شان از یوغ استعمار و استعمار و انواع ستم‌های اجتماعی برداشتند.

در شرایط ضعف مقابله با جهان انقلابی، امپریالیستها به سرکرده‌گی امپریالیسم آمریکا ترفند جنگ سرد را پیش کشیدند تا از طریق رقابت اقتصادی و تسلیحاتی از یک سو و ایده‌ولوژیک - سیاسی علیه اردوگاه سوسیالیستی از سوی دیگر و نفوذ و تخریب

ی تهاجمی آمریکا در منطقه بالکان قرار گیرد. دولت‌های اروپایی با شرکت خود در پیاده کردن این پروژه، نه تنها مرتکب شکستن و نقض حقوق بین‌المللی و ملی ملت‌های یوگوسلاوی سابق (در کرواسی، بوسنی، کوزوو، مقدونیه و صربستان) گشتند بلکه عملاً آن کشورها را همراه با دیگر کشورهای "بلوک شرق" سابق در "سینی نقره‌ای" گذاشته و به پیشگاه آمریکا تقدیم کردند. از این جهت دولت‌های اروپایی در طی دهه ۱۹۹۰ در همسویی با آمریکا به پیشبرد نقشه نئوکانه‌ها در دهه کنونی (جهانی ساختن "دکترین مونرو" که از بالکان، خاورمیانه و آسیای مرکزی آغاز گشته است) کمک‌های قابل توجی کردند.

موفقیت‌های چشمگیر آمریکا در نفوذ و اعمال سیطره در کشورهای "بلوک شرق" سابق به جناح نئوکانه‌ها جرات داد که زمام قدرت و عنان حاکمیت را با پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ بر بایند. بعد از این پیروزی توسط نئوکانه‌ها، جهانیان از جمله اروپاییان، با دو گزینه رویرو گشتند. یا قبول هژمونی آمریکا و تبعیت از روند کنترل کره زمین توسط آن و یا رد هژمونی و کنترل آن و توسل به چالشها و مقاومت‌ها و مبارزه علیه آن. امروز ایالات متحده آمریکا توسط گروهی از جنایتکاران جنگی که از طریق "شبه کودتا" بدنبال انتخاباتی سؤال انگیز به قدرت رسیده‌اند، اداره می‌شود. همان‌طور که نازی‌های آلمان هیتلری بعد از آتش سوزی رایشتاخ (ساختمان پارلمان آلمان در برلین در سال ۱۹۳۳) افکار عمومی مردم آلمان را به نفع و قبول ماشین حکومتی هیتلر تهییج و آماده ساخت. به همان نسبت واقعه خونین و مرموز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز مثل "باران رحمت" به نئوکانه‌های حاکم فرصت داد که ماشین دولتی را در بست در اختیار یک شبکه پلیسی - امنیتی قرار دهند.

اگر اروپاییان در سالها ۱۹۳۵-۱۹۳۷ از خود عکس‌المعل جدی نشان می‌داند در توقف دیوانه‌گریهای هیتلر و موتلفیش نقش مهمی می‌توانستند بازی کنند. ولی آنها زمانی عکس‌العمل نشان دادند که دیر بود و بیش از ۶۰ میلیون انسان جان خود را در جنگ جهانی دوم از دست دادند. ما باید در مقابل پروژه آمریکایی نئوکانه‌های مقیم واشنگتن اکنون و همین‌جلا عکس‌العمل و واکنش نشان دهیم نه بعداً و در آینده‌ای که دیگر دیر خواهد بود.

ناظمی - فوریه ۲۰۰۶

پروژه‌ای جنایت کارانه خود را به کناری نهاده و مثل دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۰ در مقابل چالش‌ها و مبارزات مردم جهان تن به عقب‌نشینی داده و به اتخاذ راه‌های مسالمت‌آمیز و مصالحه‌جویانه گردن نهند؟ جواب به این سؤال تاریخی نمی‌تواند چندان ساده و آسان باشد. تعمق در موارد این سؤال یک نکته را برای ما مطرح می‌سازد و آن این‌که شکست‌های سیاسی، دیپلماتیک و به‌ویژه نظامی آمریکا می‌توانند احتمالاً مشوق و تهییج‌کننده افرادی باشند که در درون حاکمیت در اقلیت هستند. ولی در قلب سازمانها و بینادهای درون نظام هنوز هم نقش کلیدی دارند. آیا این عناصر و محفل‌های متعلق به آنان می‌توانند در نکوهش و سپس نفی ماجراجویی‌های نظامی و فعالیت‌های تروریستی که کشورشان درگیر آنها در اکتاف جهان است، فعال باشند؟ تحقق این امر زمانی می‌تواند امکاناً بوقوع بپیوندد که کشورهای متحد آمریکا در اروپا نیز به حمایت از این اقلیت، همکاری‌های خود را با نئوکانه‌های حاکم کاهش دهند. ولی بررسی مواضع و عملکرد اکثریت دولت‌های اروپایی در سالهای بعد از پایان "جنگ سرد" (۱۹۹۰-۲۰۰۵) نشان می‌دهد که هنوز اروپایی‌های سوسیال نمی‌خواهند و یا نمی‌توانند رژیم بوش را به چالش بطلبند. تصمیم‌گیریها و گزینه‌های دولتهای اروپایی که در شکل‌گیری و گسترش "اتحادیه اروپا" نقش کلیدی دارند، در طی پانزده سال گذشته در اکثر موارد سبب شدند که آمریکا در لجام گسیختگی و ارتکاب عملیات ماجراجویانه نظامی خود جرات بیشتری داشته باشد. فروپاشی و تجزیه شوروی و "بلوک شرق" عوض آنکه فرصت مغتنمی برای اکثریت "چپ" اروپایی (که داری مشاغل و مسئولیت‌های نسبتاً کلیدی در ارکانهای دولتی "اتحادیه اروپا" بودند) در تنظیم و طرح یک مدل اجتماعی مناسب با مردم اروپا باشد، در عوض آنها را غرق در باتلاقی از آشفتگی و گیجی سحرآمیز "بازار آزاد" نئولیبرالی کرد، به‌حدی که آنها را در پیشبرد پروژه توسعه طلبانه واشنگتن، هم خط و هم سوی آمریکا قرار داد. این دولت‌ها مسئولیت سنگینی را در مقابل تاریخ و مردمانشان در مورد اخذ مواضع خود دارند. در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، آنان با صحنه گذاشتن بر طرح پیشنهادی واشنگتن سبب گردیدند که سازمان "ناتو" به‌صورت ابزاری در خدمت پروژه

در جامعه طبقاتی، بر هر اندیشه و عمل اجتماعی مهر طبقاتی کوبیده می‌شود!

است دهها سال بهطول بکشد. او ضمن این بیانات هزیانی، با بی شرمی تمام بن لادن، هیتلر و لنین را باهم مقایسه کرد و از آمریکانیان خواست تا تحملشان را از دست ندهند! این سخنان با علنی شدن برنامه‌ی ۲۰ ساله‌ی پنتاگون در مجله‌ی **Quardennial Defense Review** دایر براین که " آمریکا کشوری است که درگیر مسئله‌ای شده‌است که جنگ درازمدت خواهد بود"، همزمان شد.

رامسفلد برای پیروزی در این جنگ روی سه هدف متمرکز شد:

- ۱- ممانعت از دست یابی تروریستها به سلاح کشتار جمعی؛
 - ۲- دفاع از قاره آمریکا؛
 - ۳- کمک به متحدین در سرکوب ترور.
- برای تحقق این اهداف او یکی از وسایل مبارزه را تاکید روی گوش دادن مخفیانه به گفت‌وگوهای تلفونی در درون آمریکا ذکر کرد.

در صحبت‌های این جنگ طلب صهیونیست اهداف هژمونیستی امپریالیسم آمریکا به‌طور روشنی بیان شده‌اند:

(۱) - تحت بهانه‌ی ممانعت از دست‌یابی تروریستها به سلاح کشتار جمعی، از این به بعد هیچ کشوری در امان از اتهامات نئوکانها و تهدید به تجاوز نخواهد بود. کافی است منافع امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم ایجاد کند تا کشوری به بهانه‌ی کمک به تروریستها برای دست‌یابی به سلاح کشتار جمعی، مورد تجاوز مسلحانه قرار گیرد و بدین منظور سالهاست که انواع دسیسه‌چینی‌ها نظیر به راه انداختن ترور، تحریک احساسات مذهبی، ادعا در مورد تلاش برخی از کشورها برای دست‌یابی به سلاح هسته‌ای - که برتری نظامی امپریالیسم آمریکا را به زیر علامت سوال می‌برد - صورت می‌گیرند.

(۲) - باتوجه به محدود بودن منابع هیدروکربور و مشخصا نفت جهان و کاهش استخراج آن، پیدانمودن منابع انرژی جایگزین نفت از اهمیت زیادی برخوردار است. انرژی هسته‌ای - علاوه بر خطراتی که برای سلامتی بشر دارد - تا زمانی که منبع انرژی سالمی به‌دست نیاید، موثرترین وسیله برای تهیه انرژی است که در صورت استفاده درست از آن به مراتب از نفت برای حفظ محیط زیست سالمتر است. هم‌اکنون میزان راکتورهای تولید انرژی دایر در جهان (اخبار روز سوند - ۲۰۰۶/۱/۲) به قرار زیر است:

قاره آمریکا: ۱۲۸ راکتور که ۱۰۴ عدد آن در آمریکا و ۱۸ عدد در کاناداست.
قاره اروپا: ۱۸۶ راکتور که ۵۹ عدد در فرانسه، ۳۱ عدد در روسیه، ۲۳ عدد

ظلم و ستم سرمایه هرگز قطع نمی‌شود و در شرایطی که دیگر رقیب متشکل خطرناکی وجود نداشت از زرادخانه‌ی ایده‌نولوژیک امپریالیسم، "جنگ تمدنها"، "جنگ علیه تروریسم"، "جنگ علیه اسلام سیاسی" و از این قبیل ترهات به بیرون داده شد که در واقع سرپوشی شدند برای توجیه جنگ گرم و در ظاهر ادامه جنگ سرد در قرن ۲۱ برای درهم شکستن مقاومت جهان گرسنه و تحت استثمار و ستم و ادامه به تجاوز افسارگسیخته به ثروتها و استثمار نیروی کار ارزان چند میلیاردی مردم این جهان.

علاو بر ادغام هرچه بیشتر سرمایه‌ها و جهانی شدن بیشتر آن، اما رقابت انحصارات و قطب‌های سرمایه در شرایطی که امپریالیسم آمریکا در حیطه‌ی اقتصادی و سیاسی، بیش از پیش به سرانجام تنزل مقام افتاده بود، لحظه‌ای قطع نشد. امپریالیسم آمریکا از یک سو دیوانه‌وار برای حفظ موقعیت برتر خود در جهان سرمایه، تلاش کرده و سراسر



جهان را به آشوب کشانده‌است و از سوی دیگر انحصارات بزرگ اروپای متحد برای نشستن بر جای آمریکا منتظر فرصت هستند و رقبای جدید تازه نفس دیگری هم از آسیا با عجله سربلند کرده و می‌کوشند تا هژمونی جهانی آمریکا را به چالش فراخوانند. لذا خطر جنگ گرم در سطحی جهانی هنوز باقوت تمام موجود است.

بعد از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا، بوش به‌کرات ضرورت جنگ علیه تروریسم را که هیچ حد و مرزی برای آن متصور نیست، مطرح ساخت. دانلد رامسفلد وزیر "دفاع" جنگ طلب آمریکا در ۳ فوریه ۲۰۰۶ در کلوب ملی روزنامه‌نگاران در واشنگتن، با به عاریت گرفتن سخن ژنرال جون بی‌زید - فرمانده نظامی آمریکا در خاورمیانه - گفت که آمریکا "جنگ درازمدتی" علیه تروریسم دارد که ممکن

این دژ ضد سرمایه داری از درون، بتوانند رقیب انقلابی خود را به زانو در آورند. ضمن این که درجائی که با رقبای کمتر خطرناکی رو به‌رو بودند با جنگ گرم به سرکوب آنها بپردازند.

امپریالیسم در این جنگ پیروز شد و توانست نه تنها اردوگاه سوسیالیسم را از هم بپاشاند، بلکه کشورهای تازه به استقلال رسیده را مجدداً زیر مهمیز سرمایه انحصاری جهانی امپریالیستی بکشاند.

در آستانه‌ی قرن ۲۱، ظاهراً جهان امپریالیستی رقیبی نداشت. اما ابرقدرت جهانی دیگر که اردوی عظیم کار و زحمت جهانی بود که در قرن بیستم درس فراوانی از مبارزاتش گرفته بود، به مثابه رقیب خطرناک نظام جهانی سرمایه‌پا پیش گذاشت، هرچند که هنوز سازمان یافته و صاحب رهبری انقلابی متشکل و متمرکز جهانی اش نبود.

جهان امپریالیستی و در راس آن آمریکا برای کشاندن بی‌قید و شرط تمامی کشورهای جهان به زیر قیمومیت سرمایه رشدیافته فراملی و جهانی شده، "بازار آزاد نئولیبرالیستی" را پیش کشید تا مرزهای کشورهای کوچک را به‌رو سرمایه و کالا‌های خود کاملاً باز کند و آقای بلامنازع جهان گردد.

بدین منظور در سطح ایده‌نولوژیک دست به تبلیغات وسیعی زد: سرمایه‌داری پایان تاریخ قلمداد شد. فیلسوفان پُست مدرن و اردکارزار شدند تا زیرآب حقیقت نسبی واحد را در هر برهه‌ای از زمان با حقیقت نسبی بی‌نهایت و لذا اصالت بخشیدن به هر پراتیکی، مخدوش کرده و به نفی دستاوردهای تنوریک علمی پرولتاریا بپردازند. کتابهای ضدکمونیستی و نفی مطلق دستاوردهای سوسیالیسم از زرادخانه تبلیغاتی امپریالیسم، قفسه کتاب فروشها و کتابخانه‌های موجود را پُر کردند. رهبران بزرگ پرولتاریا مورد انواع تهمتهای رذیلانه قرار گرفتند. ایجاد اغتشاش و تشتت فکری و سازمانی هدف سیاست ریزان جهان سرمایه بود. آن گاه پاپ که مظهر ارتجاع جهانی است سوار بر ارابه شیشه‌ای ضدگلوله‌اش، چهارگوشه‌ی دنیا را درنوردید و مدعی شد که قرن ۲۱، قرن پیشروی مسیحیت خواهد شد و به کمک آن جنبش کارگری لهستان به رهبری فرومیه‌ای چون لخ والسا به گنداب زانو زدن در برابر فرمان سرمایه، کشیده شد.

هرجا مقاومتی در برابر پیشروی جهانی سرمایه بروز می‌کرد، می‌بایستی سرکوب می‌شد تا رویای ابدی بودن حاکمیت سرمایه متحقق شود. اما از آنجا که مقاومت در برابر

امپریالیسم بقیه از صفحه نهم

انگلیس، ۱۷ عدد در آلمان، ۱۵ عدد در اوکراین، ۱۰ عدد در سوئد، ۹ عدد در اسپانیا، ۷ عدد در بلژیک.

قاره آسیا : ۱۰۰ راکتور که ۵۶ عدد در ژاپن، ۲۰ عدد در کره جنوبی، ۱۵ عدد در هندوستان، ۹ عدد در چین است. (آمار کره شمالی موجود نیست).

قاره آفریقا : ۲ راکتور در آفریقای جنوبی. بدین ترتیب و باتوجه به این که حداقل ۲۰ راکتور هم در کشورهای مختلف در حال ساختمان است، این امر نشان می‌دهد که داشتن انحصار تولید مواد لازم برای انرژی اتمی برای حکمرانی بر جهان روز به روز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

۳- دفاع از قاره آمریکا به معنای تلاش برای حفظ حیاط خلوت (آمریکای لاتین) است تا کشورهای نظیر کوبا، ونزوئلا و بلیوی دیگر در آن قاره پیدا نشده و این منطقه در زیر سلطه‌ی انحصارات بزرگ آمریکا کماکان باقی بماند. توطئه برای سرنگونی رژیم کوبا، راه اندازی کودتا و حتا تظاهرات به اصطلاح کارگری علیه رئیس جمهور ونزوئلا هوگو چاوز، در چارچوب "دفاع" از قاره آمریکا قرار دارند!

۴- کمونیسم کمافی السابق دشمن شماره یک نظام پوسیده‌ی سرمایه داری است. قرار دادن رهبران بزرگ

پرولتاریای جهان در ردیف سوپر جنایتکاری مثل هیتلر و مزدوری نظیر بن لادن باهدف به انحراف کشاندن جنبش کارگران و زحمت کشان آمریکا در درجه ی اول و کل جنبش کارگری جهان در درجه‌ی دوم است. نئولیبرالیسم حاکم بر اروپا در این زمینه متحد طبیعی امپریالیسم آمریکا بوده و "جنگ سرد" علیه کمونیسم را پیش می‌برد.

۵- برجسته کردن مبارزه علیه "اسلام سیاسی" و "تروریسم اسلامی" با انواع لطائف الحیلها نظیر جاروجنجال اخیر در مورد کاریکاتورهای محمد و تبلیغات دروغ جهت آماده‌سازی افکار عمومی در غرب برای ادامه‌ی استعمارگری پُست مدرنیستی در شرق!

۶- ایجاد جوّ خفقان و ترس در کشورهای سرمایه داری به بهانه ی مبارزه با تروریسم و لذا گوش دهی پنهانی به گفت‌وگوهای تلفنی، نصب بیش از پیش دوربین در محل رفت و آمد و خرید مردم، نصب نرم افزارهای جاسوسی در لابلای برنامه های کامپیوتری، کنترل نامه‌های پستی یا الکترونیکی، کنترل

حسابهای بانکی و توقیف برخی حسابها به بهانه‌ی کمک به تروریسم، ازدیاد "گرفتن اثر انگشت مسافران در فرودگاهها"، ضبط مشخصات خونی به بهانه‌ی پیدا کردن سریع متخلفان، کمک گرفتن از ارتش برای مقابله و سرکوب تظاهرات شهروندان و غیره، در حال افزایش سرسام آوری است. هیچ گاه در تاریخ تا به این اندازه شهروندان کشورهای "تمدن" در زیر کنترل دائمی پلیس قرار نداشته‌اند.

۷- کمک به متحدین در سرکوب ترور نیز تنها نشان دهنده‌ی شکست تهاجم نئولیبرالی امپریالیسم برای به انقیاد در آوردن کشورها و ملل جهان می‌باشد. افغانستان و عراق "ببرکاغذی بودن" امپریالیسم را از نظر استراتژیک نشان داد. لذا پیش بردن تهاجمات نظامی بدون ایجاد آماده‌گی نظامی و متحدشدن تعداد هرچه بیشتر کشورهای امپریالیستی، میسر نبوده و این بیانگر آن است که جهان امپریالیستی دیگر قادر به اعمال هژمونی طولانی مدت بر جهانیان نیست. "جنگ تمدنها"، "جنگ درازمدت علیه تروریسم" و تمام جاده صاف کنهای مربوط به این جنگها، ساخته و پرداخته‌ی ذهنهای علیل صاحبان ماشین جنگی امپریالیسم است با هدف حفظ سلطه‌ی آنان بر جهان، جلوگیری از استقلال کشورها و ممانعت از رسیدن طبقه‌ی کارگر به قدرت.

امپریالیسم در فاز انحصارات فراملی بیش از پیش گنبدیده تر شده و به مرگ محتومش نزدیک می‌شود. ترفندهای گوناگون امپریالیستها نیز در عصر اطلاعات الکترونیکی در نطفه برجهانیان شناخته می‌شود. لذا جنگ درازمدت آنها در قرن ۲۱ چه در شکل جنگ سرد و چه گرم، ناجی آنها نخواهد بود. نظام سرمایه داری نه پایان تاریخ که از بین رفتنش شروع تاریخ انسانی جوامع بشری است فارغ از استثمار و ستم طبقاتی و نوید دهنده‌ی دوران جدیدی که انسانها نسبت به یک دیگر و نسبت به طبیعت بیگانه نخواهند ماند.

ابراهیم - اسفند ۱۳۸۴

تحت دمکراسی.... بقیه از صفحه ۱۶

به مترجم عراقی نموده و گفت که برایشان بگوید که در اسلام لمس و تفتیش زنان حرام است اما مترجم وقعی نگذاشت و من در اضطراب عجیبی بسر می‌بردم. وقتی برای تفتیش به سراغ من آمدند کنترل خود را از دست داده و ضربه ای بر صورت یکی از سربازان نواختم و مانع تفتیش بدنی خود شدم. پس از این ضربه، چهار نفر آنان به سرم ریخته و مرا به‌طور وحشیانه ای مضروب و مجروح نمودند. خون از سر صورتم جاری بود. در این حال فریاد و ضجه پدر و مادر و برادرانم به آسمان بلند بود و همگی با هم گریه می‌کردند. در نهایت مرا که دیگر چون جسمی در هم شکسته و خون آلوده شده بودم، به‌گوشه ای رها کردند. آنان پس از تفتیش دقیق همه سوراخ سنبه های منزل و در حالی که هیچ چیزی را نیافته بودند همگی ما را با خود با یک ماشین همفی برده و دستهایمان را با نوعی بند پلاستیکی به ماشین گره زده و چشمان همگی مان را بستند. آنان آن شب مشغول خانه گردی در محله ما بودند که در مجموع چهار ساعت به‌طول انجامید. در نهایت آنان سی نفر از جوانان دختر و پسر محل را دستگیر و سوار بر چند ماشین نموده دستها و چشمان همه را بسته و ما را به مکان نامعلومی انتقال دادند. باید بگویم که در طول این چهار ساعت از جاهای مختلف بدن من خون جاری بود و آن شب کسان دیگری را همچون خود در آنجا یافتم. باید بگویم که من از طرف هم زنجیرهای خود محبت فراوان دیدم. آنان کت خود را روی من انداختند تا اندکی از سرمای فراوان در امان بمانم. دیگری ژاکت خود را بهمن داد تا روی آن دراز بکشم و این همدلیها و دلاریها برای من بسیار بسیار تسکین دهنده بود. با شروع روز تازه یک افسر آمریکایی همراه چند سرباز و مترجم به محل بازداشتگاه ما آمده و با کمک مترجم شروع به سخنرانی نمود. وی که بسیار متکبر و بی تربیت به‌نظر می‌رسید سخنانش را با تهدید و توهین آغاز نمود و گفت که شما همگی در قتل و جنایت در حق کسانی شرکت می‌کنید که برای "آزادی و آبادی" کشور شما آمده اند. وی ادامه داد که شما نباید کینه یهودیان را بهدل داشته باشید و آنان بندهگان آزاد خدا و ما نیز از محبان پروردگاریم و خداوند رسالت "آزادی" نوع بشر را به ما آمریکاییها محول کرده است. شما آدمهای کوتوله و حقیر نخواهید توانست

بنشینیم.

س- زندگی را در آنجا چگونه گذرانید؟
طاهره : این سگان کثیف، راههای دیگری را برای سرکوب و تنبیه ما درپیش گرفتند و آن عبارت بود از تنبیه روزانه. آنان به‌ویژه ما زنان مسن تر را بیشتر تنبیه می‌کردند. باید نسبت به شرایط زندان ما از اعمال تنبیه جسمی چندان ناراحت نمی‌شدیم و به این امر راضی بودیم که در مقابل بهما تجاوز جنسی نشود. آنان در زندان مست می‌کردند و عربده کشان به سلولها می آمدند و بنای توهین و دشنام با صدای بلند می‌گذاشتند. هر روز که بر ما بدون تجاوز جنسی می‌گذشت، به‌منابه عید محسوب می شد.

س- آیا در میان جمع شما به کسی تجاوز جنسی انجام گرفته بود؟
طاهره : سه نفر از زنانی که در جمع ما بودند، متأسفانه به این بلا گرفتار شده بودند و این چیزی بود که بر وحشت همه ما می‌افزود.

س- آیا نام آنان را بیاد داری؟
طاهره : بلی دو نفر از آنان دختران جوان‌سال و یکی خانمی مسن تر بود و چند بچه داشت. اما مناسب نمی‌دانم نام آنان را بر زبان بیاورم.
س- آیا در زندان تنها همین سه نفر مورد تجاوز قرار گرفته بودند یا این‌که دیگرانی هم بودند؟

طاهره : نه ، زنان زیادی در زندان مورد تجاوز قرار گرفته و می‌گرفتند و این به امری عادی تبدیل شده بود. معروف بود که در زندان ابوغریب یک افسر عراقی هم به زندانیان زن تجاوز جنسی می‌کند. بسیاری از آن زنان در جای مخصوص در ابوغریب نگهداری می‌شوند ، بعضیها نیز آزاد شده اند.

طاهره سپس ادامه می‌دهد: پس از آنکه نزدیک به چهار ماه از زندانی شدن ما گذشته بود، آنان روشی بسیار کثیف ، ضد انسانی و جنایتکارانه را در مورد ما اعمال کردند. یک روز یکی از نظامیان آمریکایی به سالن ما آمده و پس از ایراد سخنانی به‌وسیله مترجم بهما گفته شد که چون ما در محیط بسته و محروم از نور آفتاب بسر می‌بریم امکان دارد که به بیماریهای پوستی هم‌چون قارچ مبتلا شویم و لذا قرصهایی را میان ما توزیع کرد تا با خوردن آن به بیماریهای پوستی دچار نشویم. ما آن قرصها را غروب آنروز با شام مصرف کردیم. متأسفانه دیری نگذشت که متوجه شدیم این قرصها داروهای مخدر بوده و همه ما و هر کس را به‌نوعی و تا حدی دچار رخوت و خواب آلودگی و بی‌هوشی نمود. در این میان عده ای نو جوان

جمعی سرباز و یا پاره کردن لباس زنان در حضور جمع و باید بگویم که متأسفانه تنبیه از نوع دومی آنان به عمد در مورد زنان و به‌هر بهانه ای اعمال می‌گردید. آنان از اعتقادات مذهبی زنان مسلمان با اطلاع بودند و این عمل شکنجه آوار را عمداً اجرا می‌کردند. این وضعیت دردناک و مشقت بار ما را بر آن داشت که چاره ای بیاندیشیم. تعداد نوجوانان پسر در آن بخش ۴۵ نفر بود که بزرگترین آنان جوانی بود که امیدوارم تا کنون آزاد شده باشد . او فرزند شیخ توفیق سامرایی معروف بود که گرفته بودند تا پدرش خود را تسلیم کند. همگان برای وی ارزش و احترام خاصی قایل بوده و با رفاقت و شفقت زیادی با وی رفتار می‌کردند



. نوجوانان دیگر از وی حرف شنوی داشتند. در مذاکرات و جلسات محرمانه که با هم داشتیم، قرار گذاشتیم که به‌نوعی با این وضع به مبارزه برخیزیم. تصمیم چنین گرفته شد که نوجوانان زیر پانزده – شانزده ساله به تدریج شروع به نافرمانی از زندانیان، ایجاد ناراحتی و بلوا در زندان را شروع کنند، تا بدین‌وسیله شاید آنان را از این بخش به‌جای بهتر انتقال دهند . برنامه به اجرا در آمد . غوغا و تخریب و تهاجم به ماموران زندان و شکستن و تخریب در زندان آغاز گردید. اما با کمال تأسف باید بگویم که نتیجه حاصل نیامد ، مسئول زندان با آوردن تعداد فراوانی سرباز عراقی و آمریکایی به‌جان زندانیان افتاده و به‌ضرب و جرح آنان پرداختند ، نوجوانی به‌نام خیرالله که از اهالی قلوچه بود به‌قتل رسید. نوزده نفر دچار آسیب دیدگیهای شدید از قبل شکستگی استخوان دست و یا سر گردیدند. بقیه نیز آسیب های فراوان بر چهره و جسم شان واردشد. خلاصه آنان با تلاش فراوانی توانستند مقاومت ما را در هم شکنند ولی درواقع مرعوب ما بودند و ما مجبور شدیم به‌درون سلولها چپانده شویم و برای دور دیگری از مبارزه به کنکاش

به ما ضربه وارد کنید و/
وی پس از " سخنانی " اهانت آمیز دستور داد که همگی ما را به سالن بزرگتری در زندان به نام ابوغریب منتقل نمودند. در زندان ابوغریب در محوطه بسته ای که ما را انتقال دادند مملو از باز داشتینها بود ، تعداد زنان کمتر از مردان بود. سربازان آمریکایی همراه مترجمان عراقی، مقدار زیادی لباس نارنجی رنگ آورده و از همگی خواستند که فوراً و بدون تأمل لباسهایمان را کاملاً در آورده و فقط لباسهای ویژه را بپوشیم. این وضعیت برای همه و به‌ویژه برای زنان بسیار دردناک و گریه آوری بود . همه باید فوراً برهنه می‌شدند، لباسهای قبلی خود را به گوشه ای پرتاب و لباسهای تازه را می‌پوشیدند . سربازان آمریکایی نیز در آنجا حضور داشتند و به‌زبان انگلیسی فریاد می‌زدند و اشاره می‌کردند که به‌نظر می‌رسید منظورشان تغییر فوری لباسها بود. این تعویض لباسها باید به‌فوریت و در مقابل چشم یکدیگر انجام می‌دادیم.

س- چگونه شما لباستان را در مقابل چشم دیگران تعویض نمودید؟
طاهره : در حدود بیست نفر از بازداشتینها در سالن را زنان تشکیل می‌دادند. آنان به‌دور من حلقه زده و با باز نگهداشتن چند پتوی سربازی به‌دور من، کمک کردند تا من در عرض چند ثانیه لباسهایم را تعویض کنم.

س- چند روز در سالن مذکور در ابوغریب بسر بردید؟
طاهره : مدت چهار روز در این سالن عمومی نگهداشته شدیم. سپس ما را همراه زنان زندانی دیگر به سالن دیگری در ابوغریب انتقال دادند که مملو از جوانان دختر و پسر زیر پانزده و شانزده ساله بودند و باید بگویم که درد و رنج واقعی من از این‌جا آغاز شد.

س- چرا از این‌جا ، مگر در این‌جا چه خبر بود؟
طاهره : سلولهای این بخش بسیار تنگ و تاریک بود و مجموعه ما که در این‌جا نگهداری می‌شدیم یک توالت بیشتر نداشتیم . زنان مسن و دختران کم سن و سال همگی مجبور بودیم از همین یک توالت استفاده کنیم. در مقابل سلولها جای بازتری وجود داشت که گاه‌به‌گاه به آنجا رفته و دراز می‌کشیدیم ، اما سربازان آمریکایی ما را تهدید کردند که اگر کسی از سلولها بیرون آید و در مکان مذکور دراز بکشد و یا به‌هر شکلی از آنجا استفاده کند، تنبیه خواهد شد. تنبیه عبارت بود از مضروب کردن با مشت و لگد توسط

تحت دمکراسی.... بقیه از صفحه یازدهم

امپریالیسم کارگری

فدراسیون سندیکایی CIO_AFL از زمانی که در آمریکا تشکیل شده برای دنیا برنامه های ارتجاعی ترتیب داده است که کمک به اهداف امپریالیسم آمریکا بوده و در این راه قدم برمی دارد. اسناد و شواهد موجود نشان می دهند که CIO_AFL بدون شک در سرنگون کردن دولتهای منتخب دمکراتیک سهیم بوده، علیه جنبشهای کارگری مترقی با دیکتاتورها همکاری داشته، و از جنبشهای کارگری ارتجاعی علیه حکومتهای مترقی حمایت کرده است. اما امپریالیسم کارگری نه با ادغام دو سازمان AFL و CIO در سال ۱۹۵۵، بلکه در اوایل قرن بیستم توسط رییس فدراسیون AFL [AMERICAN FEDERATION OF LABOR] به ریاست ساموئل گامیرز شروع شد. در آن سالها AFL با نیروهای انقلابی مکزیک مبارزه می کرد و (در راه راضی کردن افکار عمومی) به حمایت از شرکت آمریکا در جنگ جهانی اول زحمت کشید. آن گاه در محافل گردانندگان سیاست خارجی، پیشتاز دشمنی با انقلاب روسیه شد. AFL همچنین تلاش کرد اما موفق نشد تا کنترل جنبشهای کارگری در سراسر قاره آمریکا را در یک فدراسیون کارگری مشترک "پان آمریکن" به نام PAFL بدست آورد. سال ۱۹۶۴ نوشت، روشن کرد که AFL بابت این برنامه نیم میلیون دلار (در آن زمان) از حکومت پرزیدنت ویلسون پول گرفت. دخالت خارجی AFL با مرگ گامیرز در سال ۱۹۲۴ افت کرد. اما ضمن جنگ جهانی دوم از سر گرفته شد. در این دوره AFL اروپا را مرکز فعالیت خود قرارداد و در آنجا، ابتدا با نازی ها و سپس با کمونسیت هایی که جنبش های ضد نازی را رهبری کرده بودند، به مبارزه پرداخت. پس از جنگ، عمال AFL تلاش وسیعی علیه کمونسیت های ایتالیا و فرانسه را آغاز کردند و در تمام دوره جنگ سرد مامور پیشبرد منافع آمریکا در اروپا علیه شوروی شدند. هزینه این برنامه را، که شامل قاچاق مواد مخدر هم می شد، سازمان "سیا" تامین می کرد.

ظاهره را برایش خواهیم آورد. نمی خواهیم او را ببینیم. در این جا ظاهره به گریه افتاد و با صدای بلند شروع به گریه کرد. پدرش از ما خواست که مصاحبه را پایان دهیم. ما ظاهره را در حالی که در حال گریه بود ترک کردیم.

*احزاب، سازمانها و شخصیت های سیاسی و مخالف اشغالگری در عراق با دادن اطلاعاتی ها و ایراد سخنانیها از مردم و خانواده های عراقی خواسته اند که رفتار خود را با زنانی که از زندان رها شده اند، تغییر داده و آنان را به مثابه انسانهای شریفی که مورد تجاوز و بی حرمتی قرار گرفته اند، ببینند و آنان را از میان خود طرد نکنند. این موضعگیری موجب تغییری جدی در رفتار بسیاری از مردم در مورد زنان رها شده از زندان شده است.

برگردان از صالح

**بجز نوشته هایی که با
امضای تحریریه منتشر می
گردد و بیانگر نظرات حزب
رنجبران ایران می باشد،
دیگر نوشته های مندرج در
نشریه رنجبر به امضا های
فردی است و مسئولیت آنها
با نویسندگانشان می باشد.**



**بولتن نظرات شماره ۴۰
بزودی منتشر می گردد!**

را که به آنان نیز داروهای ویژه ای خوراند بودند، به درون سالن ما آورده و قصد تجاوز به ما را داشتند. آن شب برای ما فاجعه بار بود و هر کس می کوشید به نوعی خود را از مخصصه برهاند. سربازان آمریکایی و عراقی نیز در گوشه ای ایستاده و به روز سیاه ما می خندیدند. این عمل کثیف را چند بار به طرق مختلفی اجرا کردند که ما کاملاً متوجه بودیم و برای یکدیگر مراقب و نگهبان می گذاشتیم و حتی به هنگام دستشویی رفتن می کوشیدیم یکی دو نفر را برای مراقبت و نگهداری با خود ببریم.

نوع دیگری از شکنجه و فشار را که بر ما وارد می کردند، تهاجمات جمعی سربازان بدرون سلولهای ما به بهانه تفتیش و این که ما آلات قتاله و خطرناک نداشته باشیم و یکبار دست به عملی به غایت بی شرمانه و دردناک زدند. آنان چند جلد کلام الله مجید و جا نمازهای ما را از ما گرفته و از پنجره زندان به بیرون پرتاب کردند. حجابهای ما را نیز لفت و پار کردند، آن شب همه ما گریه می کردیم. در ضمن تفتیش، آنها به چند تکه لباس زیر زنانه بر خورد کردند که آنها را با خود برده و از پنجره مجاور به درون سلول نوجوانان زیر پانزده سال پرتاب کردند و این برای همه ما بسیار درد آور و غیر قابل تحمل بود. در تاریخ ۲۰۰۳/۵/۱۶ که روز دوشنبه بود، ما را به زندان دیگری منتقل کردند که از جهات زیادی راحت تر بودم و این تا روز آزادی ما ادامه یافت.

سوال: آیا زندان مورد هجوم نیروهای مقاومت قرار می گرفت و این که شما می شنیدید؟

ظاهره: بله، بله، تقریباً هر روز و ما می دانستیم که بسیاری از سربازان آمریکایی و عراقی کشته می شوند. ما سر و صداهای زیادی می شنیدیم و می دانستیم که چه می گذرد.

در این جا بحث زندان را رها می کنیم و در مورد ظاهره آزاد شده بعد از زندان، از وی سؤال می کنیم:

س: اکنون که شما آزاد شده اید، احساس و شعور شما چیست و چگونه فکر می کنید؟

ظاهره: بسیار بسیار احساس درد و شکست و تحقیر می کنم. همه به من با چشم خاصی نگاه می کنند. به عنوان زنی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته، پسر عموم که شوهر من می باشد، به دیدن من آمد و آزادم را تبریک گفت. اما وی به هنگام خروج از منزل، به مادرم گفت که تا چند روز دیگر طلاق نامه

دست مذهب از دخالت در امور زنان کوتاه!

انقلاب غرقه در خون!

۲۷ سال از عمر نکبت بار رژیم ولایت فقیه می‌گذرد. انقلاب بهمن ۵۷ به همت مبارزات کارگران و زحمت‌کشان، رژیم سلطنتی را برانداخت، به این امید که دست جباران چپاولگر از سر توده‌های مردم کوتاه شود؛ غافل از آن‌که پایه‌های مادی علت وجودی دیکتاتوری، آسیبی ندیده‌بودند، امری که به حاکمیت سرمایه در لباس دین تداوم بخشید.

دیو دیکتاتوری از در بیرون رانده‌شد، اما فرشته‌ی آزادی پای به درون نهاد. بل دیو دیکتاتوری سرمایه داری مذهبی عبوس‌تر، خشن‌تر و بی رحم‌تر واردخانه شد. همای آزادی در "بهار آزادی" با بال‌پوری خونین در قفس تنگ رژیم ولایت فقیه گرفتار گردید و دشمنی زهرآلود حاکمان از هرسو بدن مرغ آزادی را نشانه رفت.

طی ۲۷ سال اخیر، رژیم ولایت فقیه لحظه‌ای از استثمار افسارگسیخته‌ی کارگران و زحمت‌کشان باز نایستاده است. توده‌های وسیع مردم و در پیشاپیش آنان کارگران، کمونیست‌ها، زنان، دانش‌جویان و آزادی‌خواهان تحت شدیدترین آزارها، شکنجه‌ها قرار گرفته‌اند. جنگ تحمیلی ارتجاعی توسط حاکمان عامدا تداوم یافت و حاصلش یک میلیون کشته و زخمی و معلول شد. هنوز کشته شده‌گان از میدانهای جنگ جمع‌آوری نشده‌بودند که چندین هزار زندانی سیاسی بی رحمانه در تابستان ۱۳۶۷ از دم تیغ رژیم گذشتند. قتل‌های زنجیره‌ای و عنکبوتی و غیره، اعدام نوجوانان، تجاوز به زنان و دختران زندانی، سنگسارها، کشتار بی‌رحمانه‌ی کارگران در خاتون آباد، بدتر شدن وضع اقتصادی توده‌های مردم و صدها و هزاران نمونه‌ی دیگر از تجاوز عوامل رژیم به مردم و کشتادن کشور به دایره‌ی ضدبشری احتمال تحریم اقتصادی و جنگ تحمیلی دیگر توسط امپریالیسم و صهیونیسم، بعد عظیم جنایات رژیم مذهبی را نشان می‌دهند.

هم‌اینک دستاربندان حاکم، هزاران کارگر شریف و مبارز را به‌خاطر دفاع از ابتدائی‌ترین حقوق پامال شده‌شان - و از جمله کارگران شرکت واحد - زندانی کرده و مورد انواع آزارها و شکنجه‌ها قرار داده، همسران و کودکان آنان را بازداشت‌نموده و حتا برای دستگیری برخی از فعالین سندیکای شرکت واحد، افراد خانواده‌های

نیست آرشو عملیات گذشته خود را باز کند.

"مرکز همبستگی" در کودتای نافرجام سال ۲۰۰۲ علیه پرزیدنت هوگو جاوز در ونزولا دست داشت، به این معنی که به سندیکای دست‌نشانده صنایع به نام "کنفدراسیون کارگران ونزولا" یا CTV در ایجاد آشوب علیه دولت کمک می‌کرد. رهبر CTV به نام کارلوس اورته گا، مخصوصاً با یکی از همه‌کاره‌های صنایع به نام پدرو کارمونا استانگا، که توانست دو روز رییس جمهور شود (و بعد به میامی فرار کرد) همکاری تنگاتنگی داشت. در روزهای قبل از کودتا، مسئولان CIO - AFL چند تن از نمایندگان CTV را در واشنگتن به ملاقات مقامات آمریکا بردند. اسناد این فعالیت موجود است. CIO_AFL یکی از بزرگترین تشکل کارگری در ICFTU است. (قابل توجه نیروهای مدافع طبقه کارگر در ایران / م)

کیم سایپس - ماننتلی رویو می ۲۰۰۵

از تارنمای اینترنتی حزب رنجبران ایران دیدن کنید!

www.ranjbaran.org

خبرنامه کارگری

را بخوانید!

از تارنمای

آینه روز

دیدن کنید!

www.ayenehrooz.kulando.de

عملیات AFL در آمریکای لاتین هم پس از جنگ جهانی دوم از سر گرفته شد. این برنامه ابتدا با استفاده از "کنفدراسیون بین المللی سندیکای آزاد" ICFTU که در منطقه تشکیل شد انجام می‌گرفت و در براندازی حکومت گواتمالا در سال ۱۹۵۴ (یک سال پس از کودتای ۲۸ مرداد) دست داشت. پس از به نتیجه رسیدن انقلاب کوبا، CIO - AFL در سال ۱۹۶۲ راسا سازمانی به نام "انستیتوی آمریکایی رشد سندیکاهای آزاد" تشکیل داد تا "مسایل" آمریکای لاتین حاد نشود. از جمله عملیات این سازمان کمک به کودتای برزیل در سال ۱۹۶۴ و کودتای شیلی در سال ۱۹۷۳ و همچنین دخالت در جمهوری دومینک و گویان بریتانیا بود. در آفریقا هم سازمان CIO_AFL در سال ۱۹۶۴ "مرکز کارگری آفریقا و آسیا" را به همین منظور تاسیس کرد که بعدها علیه نیروهای ضد آپارتاید وارد عمل شد. در سال ۱۹۸۲، CIO_AFL به رهبر سپاهان ارتجاعی مدافع آپارتاید، به نام گاتشا بوتله له زی، جایزه حقوق بشر داد، چون این شخص به منظور تضعیف "کنگره سندیکاهای آفریقا جنوبی" و سایر نیروهای مترقی، یک مرکز کارگری دست‌نشانده آمریکا تاسیس کرده بود. در آسیا هم در سال ۱۹۶۷ CIO-AFL سازمانی به نام "انستیتو کارگران آزاد آسیا و آمریکا" تشکیل داد که در اندونزی دخالت داشت، در کره جنوبی بسیار فعال بود، و تا آخر دهه ۱۹۸۰ در فیلیپین با سندیکاهای مخالف دیکتاتوری فریدیناند مارکوس مبارزه می‌کرد، که بخشی از این مبارزه شامل حمایت از جوخه‌های مرگ علیه معدنچیان سیاسی بود.

این برنامه به تدریج در جنبش کارگری آمریکا اعتراضاتی به وجود آورد که در انتخابات جان سوینی به ریاست CIO - AFL در ۱۹۹۵ موثر بود. سوینی اوایل دست به اصلاحاتی زد که انحلال سازمانهای مداخله در آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا - سازمان مداخله در اروپا، به نام "انستیتوی سندیکایی آزاد" از آن جمله بود. وی به جای همه آنها یک سازمان واحد به نام "مرکز آمریکایی همبستگی کارگری" به وجود آورد که به اختصار به "مرکز همبستگی" معروف است.

اصلاحات سوینی ابتدا امیدوار کننده بود، اما CIO_AFL بدون این که از سندیکاهای تشکیل دهنده و کارگران عضو نظر بخواهد یا حتی به آنها اطلاع بدهد، به نمایندگی از طرف آنها از دولت پول می‌گیرد و به ماجراجویی در خارج مشغول است و حاضر

سیاسی مبارز مکنیم!

برای سرنگونی رژیم متحد شویم!

زنده باد سوسیالیسم تنها راه نجات بشریت از استثمار و ستم طبقاتی، ملی و مذهبی!

۱۶ بهمن ۱۳۸۴ - حزب رنجبران ایران

۸ مارس.... بقیه از صفحه اول

رساندن این تغییر نقش درجه اولی به عهده دارند زیرا ستمدیدهترین انسانهاست.

در نظامهای سرمایه داری پیشرفته غرب که ادعای دروغین حقوق بشر، دموکراسی و آزادی و برابری زنان و مردان، گوش فلک را کر کرده است، زنان کمافی السابق در موضع فروتری قرار دارند و مورد انواع استثمار و ستم می باشند.

هنوز هزاران هزار زن برده وار اسیر بهره کشی این نظام در مراکز فحشای علنی و غیر علنی هستند؛

هنوز به ازاء کار برابر نسبت به مردان، مزد و حقوق برابر دریافت نمی کنند و یا بی کارند و مجبور به گرفتن کارهای نیمه وقت می شوند؛

هنوز بارتربیت کودکان و اداره خانه بر دوش آنها سنگینی می کند؛ هنوز در اداره جامعه در سطوح مختلف در موقعیت فروتری قرار دارند؛

و

این وضع نشان می دهد که نه تنها در نظام سرمایه داری رهائی زنان کارگر و زحمت کش ممکن نیست، بلکه رهائی کل بشریت به رهائی زنان گره خورده و زنان نیروی مبارز سنگرهای پیش رفته ی بشریت انقلابی و آزادی خواه هستند.

این مبارزه به مراتب عمیق تر از خواسته های فمینیستی است که بعضا نفرت نسبت به مردان و نه کل نظام طبقاتی و مردسالاری را پیش کشیده و در اردوی عظیم کار و زحمت شکاف می اندازند.

در کشورهای عقب مانده و به ویژه در کشورهای که دست مذهب در اداره امور کشور باز است، ستم و استثمار افسارگسیخته ی زنان سکه رایج روز است. عمل کرد نظام ولایت فقیه حاکم در ایران، بارزترین گواه این واقعیت است.

این رژیم اسلامی سرمایه عقب مانده، در ضدیت بيمارگونه علیه زنان و برخورد

ابزاری کردن نسبت به زنان به مثابه انسانهای درجه دوم می خواهد تا زنان برده وار در خانه وسیله عیش و عشرت مردان بوده و کارشاق خانه را انجام دهند و بچه بزنند و از خانه که به بیرون قدم گذاشتند در حجاب پوشیده شده، از مردان دوری گزیده و در میدانهای استثمار به ۲۵ تا ۴۰ هزار تومان در ماه ۸ تا ۱۰ ساعت کار کنند که کمتر از یک دهم حداقل حقوق و مزد در ایران است؛

در این نظام جهل و خشونت، بر اساس آمارهای موجود تنها در ۱۰ ماه گذشته در کردستان ۵۰۰ دختر و زن جوان ۱۴ تا ۳۵ ساله (نیمی مجرد و نیمی خانه دار) به علت و ادارشدن به ازدواج اجباری، عدم حق نگهداری از کودکان به هنگام طلاق، نوع پوشش و ستم مردان متعصب خانواده، دست به خودکشی زده اند که آینه ی تمام نمائی است از وضعیت زنان در کل ایران؛

اگر به این ستمها، مسائل دیگری نظیر خودروشی اجباری برای تامین مخارج خانواده، مجازاتهای سنگین و وحشیانه نظیر سنگسار و تجاوز در زندانها، جدانمودن زنان و مردان در محیط تحصیلی و زندگی اجتماعی، جلوگیری از ورزش زنان و جداسازیها در این مورد و هزاران درد جانناک و جان گداز دیگر که روح و روان و جسم زنان را به تحلیل برده و زنده گی جهانی برای آنان ساخته، اضافه کنیم، ابعاد فاجعه و بارسنگین ظلم و ستم و استثمار و بی عدالتی را در رژیم ولایت فقیه و رژیمهای سلطنتی در گذشته درمی یابیم.

زنان و مردان آگاه و کمونیست؛ زنان و مردان آزادی خواه؛ زنان و مردان کارگر و زحمت کش!

متحد شویم تا نظام طبقاتی منحوس ولایت فقیه حامی سرمایه داران را براندازیم و برویرانه های آن گلهای سرخ و نهالهای سرسبز آزادی و رهائی انسانها و سوسیالیسم را بکاریم!

متحد شویم و به پا خیزیم و نگذاریم بار دیگر این رژیم خون و جنایت سرکوبها را شدیدتر کند تا بتواند بر عمر ننگینش بیافزاید! دیگر عذاب و شکنجه ی قرنها و هزاره ها کافی است.

در هر کجا که هستیم، در عرصه ی تولید و یا مبارزه، با سرود رهائی زنان ۸ مارس (۱۷ اسفند) را جشن گرفته و گرامی بداریم. ۲ اسفند ۱۳۸۴ - حزب رنجبران ایران

آنها را به گروگان گرفته است. غلامرضا میرزائی عضو هیئت مدیره و مسئول روابط عمومی و سخنگوی سندیکای کارگران شرکت واحد می گوید: "رفقای ما زندانی شده اند... تادیگر حرف از سندیکا و متشکل شدن نزنند و پراکنده بمانند. اسیر شده اند تا حرف از اتحادیه، اعتصاب، حقیقت و دنیائی که شایسته ی آنهاست نزنند. علیه اجحافات و ظلمی که به آنها می شود، دم در نیاروند و ساکت باشند... نقطه ی قدرت ما سازمان است. بدون آن پراکنده خواهیم ماند".

هیچگاه در تاریخ ۶۴ ساله اخیر ایران تجاوز به حقوق انسان در زندانها در ابعادی که تحت رژیم ولایت فقیه صورت گرفته، افسارگسیخته نبوده است. هیچگاه طی این مدت اعتصابات غذا در زندان به خاطر دست یابی به کوچکترین خواسته های انسانی، تا به این حد وسعت و طولانی نبوده است. هیچگاه تا به این درجه دستگاه قضائی در محکوم کردن مبارزان فعال و خودسر عمل نکرده است. اما اکنون رژیم مذهبی، طبقه ی کارگر ایران را در صف اول مبارزه در برابر خود می بیند که چون کوهی استوار ایستاده و حاضر به قبول استثمار و ستم نیست. درود پرشور ما به مبارزات قهرمانانه ی کارگران شرکت واحد، کشتی سازی به شهر، پتروشیمی، ایران برک، معدن سوسنگرد و... که به حق جانانه علیه اجحافات نظام سرمایه داری حاکم بر ایران، مبارزه می کنند.

جمعی از کارگران شرکت ایران خود رو در دفاع از همزمان طبقاتی شان در شرکت واحد می گویند: "جنگی بی رحمانه علیه کارگران" در جریان است. رژیم کینه توز ولایت فقیه، به جای "مهرورزی" و "پول بر سر سفره مردم" آوردن، راه ظلم و شقاوت باز هم شدیدتر را در پیش گرفته است.

در چنین شرایطی، تنها راه نجات از این همه بی عدالتی و ظلم، سازماندهی مبارزه ی متشکل، جهت براندازی رژیم است. حاکمان ایران برای نجات خود دست به هر جنایتی می زنند. اما کارگران قهرمان ایران، همراه دیگر زحمت کشان با پافشاری روی ادامه ی مبارزه ی متشکل، نهایتاً تومار رژیم را در هم خواهند پیچید. رژیم ولایت فقیه به آخر خط رسیده است.

درود به مبارزان قهرمان کارگر! برای آزادی زندانیان کارگر و دیگر زندانیان

تسلیم طلبان را در هر لباسی، افشاکنیم!

پیام حزب رنجبران ایران به سازمان دهنده گان

کارزار مبارزه برای لغو کلیه قوانین ضدزن و مجازاتهای اسلامی در ایران

زنان انقلابی و مبارز، رفقا و دوستان!

کارزار به حق شما برای لغو کلیه قوانین و مجازاتهای اسلامی ضدزن، نه تنها خواست زنان تحت استثمار و ستم چندلایه ای در ایران، بلکه خواست تمام زنان و مردان آزادی خواه و انقلابی در ایران و جهان است که حاضر به قبول بکارگیری ارتجاعی ترین قوانین مذهبی در مورد زنان نیستند.

روشن است در رژیمی که بنیادش حکومتی دینی می باشد، زنان اولین قربانیان آن هستند. این نظام تا دم مرگ از اعمال ستم قرون وسطائی نسبت به زنان باز نخواهد ایستاد. لذا و برای تسریع مرگ حتمی آن، مبارزات پیوسته و مداوم زنان علیه رژیم ولایت فقیه می تواند پتک کوبنده ی گرانی باشد که، در صورت هماهنگ شدن با مبارزات کارگران و زحمت کشان، خواهد توانست بالاخره کاخ پوشالی این جرثومه ی فساد را درهم کوبیده و نهایتاً آن را به زباله دانی تاریخ بیاندازد.

کارزار شما و راه پیمائی تان به سوی دادگاه لاهه در روز ۸ مارس - روز پرافتخار و غرورآفرین زن - روزی که معرف سمبل مبارزه برای آزادی و رهائی زن بوده و در آن باردیگر زنان و مردان مبارز سوگند وفاداری شان را به رهائی زنان و از این طریق رهائی کل بشریت از قید و بند نظامهای طبقاتی متکی بر استثمار فرد از فرد، تجدید می کنند، پر معنا و ارزشمند است.

حزب رنجبران ایران پشتیبانی خود را از این کارزار اعلام داشته و موفقیت آن را در افشای رژیم ولایت فقیه ایران و برانگیختن جهانیان به پشتیبانی از مبارزات قهرمانانه و رهائی بخش زنان ایران، آرزومی نماید.

۱۵ فوریه ۲۰۰۶

- حزب رنجبران ایران

نیکی را چه سود؟

نیکی را چه سود؟
هنگامی که نیکان، در جا سرکوب می شوند.
و هم آنان که دوستدار نیکانند؟

آزادی را چه سود؟
هنگامی که آزادگان، باید میان اسیران زندگی کنند؟

خرد را چه سود؟
هنگامی که جاهل، نانی را به چنگ می آورد،
که همگان را بدان نیاز است؟

به جای خودنیک بودن، بکوشید
چنان سامانی دهید که نفس نیکی ممکن شود
یا بهتر بگوییم
دیگر به آن نیازی نباشد.

به جای خودآزاد بودن، بکوشید
چنان سامانی بدهید، که همگان آزاد باشند
و به عشق ورزی به آزادی نیز
نیازی نباشد.

به جای خودخردمند بودن، بکوشید
چنان سامانی دهید، که نابخردی
برای همه و هر کس
سودانی شود بی سود.

به خاطر مرگ آن کس، که برای صلح مبارزه می کرد

آن که تسلیم نشد،
ناپود شده است.

و آن که ناپود شد،

خود را تسلیم نکرده بود

دهان هشدار دهنده

پُر از خاک شد.

و ماجرای خونین،

آغاز.

بر مزار رفیق صلح

فوج سربازان پای می کوبد.

پس آیا مبارزه بیهوده بود؟

اما مبارزی که ناپود شد،

به تنهایی نمی جنگید،

و دشمن، هنوز

پیروز نشده است.

برتولت برشت



برتولت برشت

دو مقاله در مورد افغانستان

افغانستان، بعد از ۵ سال (مایک وایتی - ۱ فوریه ۲۰۰۶)

و دموکراتیزه کردن کشور داغدیده از جنگ را داد. مستعمره مدرن مواد مخدر، اشغال شده توسط لژیونهای داوطلب بی‌تفاوتی که به‌ندرت فراتر از بخشهای زیرکنترل آمریکا، خود را به‌خطر می‌اندازند! قول بوش در مورد انجام طرحی شبیه طرح مارشال، مثل سایر قولهایش بود. درست مثل هوای گرم خارج شده از چرخ ترک خورده‌ی ماشین.

بعد از سرنگونی طالبان، بوش ادعای زیر را در مورد مردم افغانستان بیان داشت: "مامی‌دانیم که صلح واقعی شما تنها زمانی تحقق خواهد یافت که ما به مردم افغانستان امکانات لازم را جهت تحقق خواسته‌هایشان

کودکان، غیر از آفریقای جنوب صحرا، بیشتر از هر جای دیگر است. اکنون کرزای، کسی که پشتوانه‌اش آمریکابود، کاسه‌ی گدائی‌اش را در برابر جامعه جهانی برای جمع کردن خرده نانها پهن کرده است تا کشور ورشکسته‌اش را متفقا نجات دهند.

برتری افغانستان تنها در یک چیز است: تولید و صدور تریاک. تجارتی بارشده‌ی ناگهانی که ۹۰٪ هروئین جهان را فراهم می‌سازد. این آن چیزی بود که بوش مدنظر داشت، زمانی که به آمریکائیان قول دوباره سازی

۵ سال پس از سرنگونی افراطیان طالبان، حمید کرزای در انتظار امضای توافقنامه کمک اقتصادی با بیش از ۶۰ کشور کمک دهنده‌است. این قرارداد با افغانستان یکی از آخرین نقشه‌های گوناگون جهت استقرار امنیت در کشور تقسیم شده و جنگ زده‌ای است که حیات اقتصادی شکننده‌ای دارد. تذکر این واقعیت برای بوش آزار دهنده است چراکه قول بازسازی کشور و استقرار دموکراسی در آن را داد که هرگز تاکنون عملی نشده‌است.

افغانستان دچار فلاکت سیاسی شده‌است. این کشور توسط جنگ و بیکاری ویران شده‌است. امنیت فراتر از دروازه‌های کابل تقریباً وجود ندارد. سوء تغذیه در میان

تحت دمکراسی آمریکا در زندانهای عراق چه میگذرد

خانه ریخته و شروع به تفتیش یک یک اطاقها نمودند، در آن شب من و سه برادرانم در یکی از اطاقهای طبقه بالا، پدر و مادرم در یکی از اطاقهای پایین و برادر من نیز در اطاق دیگری خوابیده بودیم. در ادامه تفتیش آنان به اطاق من و برادرانم آمده و پس از بازجویی از ما به‌کمک یک مترجم عراقی که رویش پوشیده بود، ما را به طبقه پایین بردند. آنان از همگی ما خواستند که روی و دستها به دیوار بدون حرکت بایستیم و شروع به تفتیش بدنی، نمودند. پدر من رو

دستگیری، خود و همسرش توسط سربازان شبرگرد آمریکایی و بدون هیچ اتهامی دستگیر و به‌جای نا معلومی برده می‌شود. خانواده طاهره ابتدا از انجام مصاحبه ابا می‌ورزیدند ولی با اصرار و توضیحاتی که همراهان ما به آنان دادند، در خواست ما پذیرفته شد و قرار گذاشتند تا مصاحبه تحت نام مستعار طاهره انجام گیرد. و اینک متن مصاحبه:

در ساعت یک با مداد روز دوم فوریه ۲۰۰۵، ماموران گشت شبانه آمریکایی ناگهان و با شکستن در و پنجره‌ها به‌مدرون

مصاحبه با یک زن زندانی آزاد شده، سایت albasrah.com: در ادامه تحقیقاتی که ما در مورد زندانیان زن در عراق انجام می‌دهیم، این‌بار پای صحبت یکی از اینان بنام "طاهره" می‌نشینیم که به اتهام واهی تروریست دستگیر و به‌مدت یک‌سال در زندان ابو‌غریب نگهداشته شده است. طاهره که سی بهار از عمرش گذشته در فوریه سال ۲۰۰۵ از منزل پدرش ربوده می‌شود، وی در منزل پدرش با پسر عموی خود ازدواج می‌کند و یک‌هفته قبل از

نظام جهانی سرمایه، چالشها و آینده جهان (بخش سوم)

سطوح مختلفی در حیطه های دیپلماسی، سیاسی، فرهنگی، انعقاد معاهدات عدم تجاوز و دفاع از موازین و حقوق بین‌المللی توسط کشورهای مختلف به‌مورد اجراء در خواهد آمد. در این راستا، خیلی احتمال دارد که تعدادی از کشورها به جنبه‌ها و اشکال نظامی منجمله تدارک تسلیحات هسته‌ای، توسل جویند تا بتوانند با حمله

یابد، چگونه امپراطوری آمریکا را به چالش جدی خواهند طلبید؟ یقیناً نبرد برای شکست پروژه آمریکا (جهانی کردن "دکترین مونرو") از طرف مردمان جهان بویژه قربانیان اصلی نظام جهانی سرمایه، اشکال و ابعاد گوناگونی به‌خود خواهد گرفت.

این نبرد جنبه‌های متنوعی داشته و در

اکنون که خیلی از مردمان کشورهای مختلف جهان به این امر آگاهی یافته‌اند، که هئیت حاکمه آمریکا با داشتن قویترین زیر ساخت و تسلیحات نظامی و تسلیحات کشتار جمعی و هسته‌ای به‌طور آشکار و واضح رعایت تمام موازین حقوقی و بین‌المللی را زیر پا گذاشته و می‌خواهد با توسل به اصل "زور حق را به‌وجود می‌آورد" بر جهان سیطره

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرسهای پستی حزب رنجبران ایران:

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر :

Ranjbar
Box 1047
162 12 Vällingby
SWEDEN

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washigton DC
20016
U.S.A

ranjbar@ranjbaran.org

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran@ranjbaran.org

آدرس غُرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org